

تبیین و بررسی نظریه تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی

دکتر سعید بهشتی

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

مریم احمدی نیا

فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد

رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

یکی از جریانات مدعی دفاع از حقوق زنان، رویکرد فمینیستی است، که برخی سابقه آن را به قرن ۱۷ میلادی بازمی‌گردانند. این رویکرد در قلمروهای مختلف از جمله در تعلیم و تربیت به اظهار نظر پرداخته است. این مقاله، نظریه تربیتی فمینیسم را در زمینه دیدگاه‌های نظری، اهداف، برنامه و روش‌های تربیتی تبیین و در ادامه آن را با اتکا به متون اسلامی در قلمروهای پیش گفته نقد و بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی

فمینیسم، تعلیم و تربیت اسلامی، نظریه تربیتی.

مقدمه

امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «مربی انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها وابسته به وجود زن است. زن، با تربیت مهم خود، انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح، کشور را آباد می‌کند... زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد» (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۷).

موضوع «زن» به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی، به همان اندازه قابل بررسی و تعمق است که «انسان»، شایسته شناخت و بررسی است و هرگونه تحلیل و تعمق در ابعاد وجودی زن، در واقع تحلیل حیات انسان به شمار می‌رود. زن در طول تاریخ، از ناحیه افراط و تفریط‌ها، لطمات جبران‌ناپذیری را متحمل شده است و این دو گرایش، او را از طی طریق تکامل و تعامل بازداشته‌اند. از این رو، شناخت زن و منزلت او در واقع، شناخت انسان و کرامت اوست.

ستم‌های روا شده بر زن، از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین ستم‌های تاریخ بشری است. بی‌تردید، نه مدافع «حقوق زن» لزوماً «فمینیست» می‌باشد و نه یک «منتقد فمینیسم» حتماً مخالف حقوق زنان است. لذا امر مهم دفاع از حقوق و منزلت انسانی زن را نیز با مرام «فمینیسم» نباید مساوی انگاشت. همچنین نقد یا مطالعه آسیب‌شناسانه یک تفکر یا مرام، لزوماً به معنی انکار جهات و آثار مثبت آن اندیشه و مرام نیست. بسا تفکر و مرام نادرستی که در کنار ابعاد و آثار منفی و زیانبار فراوان خود، پیامدهای قهری مثبتی نیز دارد.

مفهوم فمینیسم^۱

فرهنگ لغت انگلیسی «وبستر»، فمینیسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «طرز تفکری که حقوق اجتماعی و سیاسی زنان را مساوی حقوق مردان دانسته و نهضتی که برای

1. Feminism

تحقق چنین آرمانی تلاش می‌کند» (Webster, 1984, p:257). فرهنگ لغت حییم (۱۹۷۹، ص ۳۶۴) نیز، این واژه را «عقیده به برابری زن و مرد و طرفداری از زنان» معنی کرده است.

پس به طور کلی می‌توان فمینیسم را چنین تعریف کرد: مجموعه حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، که بر تمامی ابعاد زندگی زنان در غرب و تا حدودی در کشورهای دیگر تأثیر گذاشته و هدف آن احقاق حقوق زنان و رفع تضییق از آنان است که عموماً به وسیله خود زنان انجام می‌گیرد. این جنبش، طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است (منصور نژاد، محمد، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸-۲۴۷).

جنبش زنان، مجموعه متنوعی از گروه‌هایی بود که هریک به نحوی در پیشبرد موقعیت زنان تلاش می‌کردند. «اینک مفهوم فمینیسم فعالیت تمام کسانی را که در زمینه‌های مختلف برای پایان دادن به تابعیت زنان تلاش می‌کنند دربرمی‌گیرد» (جاگر، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

مبانی نظری فمینیسم

فمینیسم، با جنبش زنان پیوند خورده است. جنبشی که به دنبال ارتقاء نقش اجتماعی زنان است. ویژگی بارز فمینیسم، این است که به تقسیمات جنسیتی رایج در جامعه توجه و آنها را بررسی می‌کند و چنین تقسیماتی را سیاسی می‌پندارد نه طبیعی. در نتیجه، تقسیمات جنسیتی، بازتاب رابطه قدرت‌مداران زن و مرد تلقی می‌شود. «فمینیست‌ها، معتقدند که زندگی خصوصی، رفتارهای شخصی، خانوادگی و جنسی، امری به شدت سیاسی است و به همین سبب، موضوع مناسبی برای تحلیل سیاسی است» (هیوود، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

«فمینیست‌ها، افرادی هستند که تحت ستم بودن زنان، همچنین مناسبات نابرابر مرد و زن در خانه، حیطه اشتغال، جامعه و... را که به دلیل جنسیتشان به وجود آمده، مورد توجه قرار می‌دهند و خواستار تغییر مناسبات نابرابر میان زنان و مردان

هستند» (رستمی، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۲۵). بدین ترتیب محور تفکر و رفتار فمینیسم، جنسیت می‌باشد و وجه اصلی تمامی تفاسیر و گونه‌های آن این باور است که زنان به دلیل جنسیتشان گرفتار تبعیض هستند. هدف فمینیسم، محو هرگونه نابرابری بر پایه تفاوت‌های جسمی و فیزیکی است.

فمینیست‌ها ریشه ستم بر زنان را در فقدان فرصت‌های برابر آموزشی می‌دانند و برای اصلاح وضعیت موجود و دستیابی به وضعیت مطلوب، تحول و دگرگونی در آموزش و پرورش را مهم تلقی می‌کنند. به گفته آنها، دختران علاوه بر آن که در نظام آموزشی امتیازات کمتری دارند، فرودستی و تسلیم شدن به ایدئولوژی‌های مسلط مردانگی و زنانگی را نیز در همین نظام می‌آموزند.

تاریخچه فمینیسم

تاریخ فمینیسم، از سپیده‌دم آگاهی بشری آغاز می‌گردد. یعنی به یک معنا، همیشه نوعی چشم‌انداز فمینیستی وجود داشته است. هر کجا که زنان، تحت انقیاد بوده‌اند (که تقریباً همیشه و در همه جا چنین بوده است)، زنانی نیز بوده‌اند که این موقعیت را تشخیص داده و به صورتی (گاه فردی و گاه جمعی، زمانی آگاهانه و زمانی دیگر ناآگاهانه) مورد اعتراض قرار داده‌اند. شاید این مقاومت به این دلیل است که طبیعت انسان «آزادی»، «عدالت» و «عدم تبعیض» را می‌طلبد. هرچند واژه فمینیسم، خاستگاهی نو دارد، اما عقاید مربوط به این نهضت، در بسیاری از فرهنگ‌ها بیان شده و می‌توان آن را تا تمدن‌های باستانی یونان و چین ردیابی نمود.

جنبش آزادی زنان، مهم‌ترین روایت فمینیستی در جامعه معاصر غرب است. این نهضت، به دنبال مبارزات طولانی مدت زنان از قرن‌ها قبل در قبال تبعیضاتی که علیه آنان در جوامع غربی وجود داشت و بالاخص در اعتراض به مردسالاری حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال ۱۷۸۹ شکل گرفت، زیرا این اعلامیه، حقی برای زنان در نظر نگرفته بود. فمینیسم، به عنوان یک نهضت سیاسی در سال ۱۸۴۸ با نام نهضت «سنکا فالز» در آمریکا مطرح شد. در همین سال، نخستین منشور دفاع از

حقوق زنان در آمریکا اعلام گردید. از آن پس، دانشمندانی چون «اگوست کنت» در سال ۱۸۵۷ و «جان استوارت میل» در سال ۱۸۶۹، نظریه برابری زن و مرد را در چهارچوب حقوق فردی و اومانیستی مطرح کردند.

در جهان غرب، تاریخ رسمی شروع فمینیسم با آثاری که در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شده‌اند، مشخص می‌شود. به استثناء یکی دو مورد، چنین آثاری نخستین بار در دهه ۱۶۳۰ منتشر شدند و به عنوان جریانی باریک ولی مستمر تا ۱۵۰ سال دیگر همچنان ادامه داشتند. ولی «احتمالاً صحیح‌ترین نقطه شروع نهضت نوین آزادی زنان، از اواخر سده هجدهم به‌ویژه بلافاصله پس از انقلاب کبیر فرانسه در نظر گرفته می‌شود. فمینیسم غربی، نظیر بسیاری از ایدئولوژی‌های دیگر خاستگاه خود را در اینجا می‌یابد» (وینست، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸).

«طرح نظریه برابری زن و مرد به قرن ۱۷ بازمی‌گردد. برخی نخستین فمینیست را «آن براد استریت»^۱ می‌دانند که «آبیگالی آدامز»، همسر «جان آدامز»، از رهبران جنگ‌های استقلال آمریکا، حرکت وی را ادامه داد. برخی نیز سابقه این نهضت را به انقلاب سال ۱۶۸۹ انگلیس بازمی‌گردانند.» (مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ص ۸).

انتشار کتاب «ماری وولستون کرافت»^۲ تحت عنوان «اثبات حقوق زنان» (Vindication of the Rights of Women, 1792) که در زمره مهم‌ترین حوادث تاریخ اندیشه فمینیستی به شمار می‌رود، به عنوان نخستین بیان سیستماتیک فمینیستی و سنگ‌بنای فمینیسم مدرن پذیرفته شده است. از دیدگاه او تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان، زائیده محیط اجتماعی است که با اصلاحات اجتماعی از میان خواهد رفت. او در پیام فمینیستی خود که هنوز هم جزء پیام فمینیست‌های امروزی است، می‌گوید: «وقت آن رسیده که انقلابی در رسوم زنان پدید آید و به زنان عزت و شرافت از دست رفته‌شان را بازگرداند تا زنان به عنوان عضوی از

1. Anne Bradstreet (1612-1672)
2. Mary Wollstone Craft

جامعه انسانی سهمی در اصلاح جهان داشته باشند» (میشل، ۱۳۸۳، ص ۶۸).
 فمینیسم، در قرن ۱۹ و ۲۰ آشکارا وجهه سیاسی - اجتماعی پیدا نمود. احتمالاً رساله «جان استوارت میل»^۱ به نام «انقیاد زنان» که در سال ۱۸۶۵ منتشر گردید مهم‌ترین اثر فمینیستی قرن ۱۹ به شمار می‌رود. در این کتاب، او دیدگاه‌های تساوی‌طلبانه خود را در چهارچوب تفکر اومانیزم مطرح می‌نماید و از موقعیت زن‌ستیزی جامعه و متفکران هم‌عصر خود انتقاد می‌کند. در این رساله، میل، انقیاد هر یک از دو جنس را نسبت به دیگری رد کرده و از اصل برابری کامل دفاع می‌کند. (استوارت میل، ۱۳۷۹، ص ۶۹).

فمینیسم سازمان‌یافته، که همزمان با رشد سرمایه‌داری و تغییر و تحولات ناشی از آن ظهور نمود، موقعیت زنان و درک آنان از این موقعیت را دگرگون ساخت. بسیاری از این دگرگونی‌ها ناشی از تحول در معنای سیاسی و اقتصادی خانواده بود. در دوره ماقبل صنعتی، اکثر زنان جهت حفظ نظام خانواده کاملاً در سیستم کار تولیدی جذب می‌شدند. در آن دوره، نگهداری از کودکان و آنچه امروز کار خانگی نامیده می‌شود، تنها بخش کوچکی از وقت زنان را اشغال می‌کرد و آنان با پرورش طیور، کاشت سبزیجات، ذخیره آذوقه، پشم‌ریسی، بافتن و دوختن رشته‌های نخ برای تمامی اعضای خانواده و... نقش عمده‌ای را در اداره امور خانواده و زندگی اجتماعی ایفا می‌نمودند.

پدیده صنعتی شدن، سبب ویرانی و سپس تغییر شکل روابط سنتی حاکم بر جوامع ماقبل صنعتی گردید. از آنجا که صنعتی شدن، مقدار زیادی از کار سنتی زنان را از خانه به کارخانه می‌کشاند، پایه قدرت اقتصادی آنان از میان رفت و اداره صنایع اساسی خانگی مانند تهیه آذوقه، پارچه، لباس و... از اختیار آنان خارج شد. با توسعه مکان‌های کار جدا از خانه، امر تولید از مصرف جدا گردید. مردان، یعنی

-
1. John Stuart Mill
 2. The subjection of women

تولیدکنندگان، برای کار به خارج از خانه رفتند و خانه یعنی قلمرو زنان، به محلی برای مصرف کالا مبدل گشت. نظام کارخانه‌ای و امکان کار مزدوری برای نخستین بار، دورنمایی مبنی بر جدایی از خانه و همسر را برای زنان ایجاد کرد. تحولات گسترده‌ای که انقلاب صنعتی در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آورد و شهرنشینی ملازم آن، گرچه بسیاری از نقش‌های سنتی زنان را در حوزه خانواده و عرصه اقتصادی از میان برد، لیکن برای مردان، فرصت‌های مناسب‌تری در تجارت، شغل، تحصیلات و... ایجاد نمود.

پیدایش صنایع بزرگ و متمرکز و رقابت شدید کارفرمایان در تولید کالاهای ارزان‌تر برای به دست آوردن بازارهای خارجی سبب شد که آنان به زنان به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع، توجه ویژه‌ای پیدا کنند. جذب زنان به بازار کار، مشکلات فراوانی را در پی داشت. فشار کار طاقت‌فرسا در کارخانجات، مسائل جسمی و روحی بی‌شماری را بر زنان تحمیل کرد. «نبود امنیت جنسی و وسایل رفاهی از جمله مهدکودک در محیط کار، عدم وجود قوانینی چون مرخصی زایمان و... و ساعات کار ۱۵ تا ۲۰ ساعت در هر شبانه‌روز، سبب به وجود آمدن جنبش‌های کارگری در بسیاری از کشورها شد. کارگران خواهان تسهیلات بیشتر، دستمزد بالاتر و حمایت‌های قانونی بودند» (پایدار، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

در سال ۱۹۴۹، اجلاس سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) در خصوص موقعیت زنان، برای تأمین حقوق برابر سیاسی و فرصت‌های آموزشی برابر برای زنان در دنیا تأسیس شد. در سال‌های ۱۹۶۰، فمینیسم، به‌خصوص در آمریکا تولدی دوباره داشت. سازمان ملی زنان (NOW)^۱ که در سال ۱۹۶۶ تشکیل شده بود، در اوائل ۱۹۷۰ بیشتر از ۴۰۰ شاخه محلی داشت. سازمان ملی زنان و دیگر گروه‌ها، برای تغییراتی از جمله حق سقط جنین، ایجاد مراکز نگهداری از کودکان تحت حمایت دولت، برابری دستمزد زنان و مردان، ارتقاء شغلی زنان،

1. National organization of women.

رفع کلیه موانع قانونی و آموزشی بر سر راه آموزش و پرورش و... برای زنان تلاش کردند. فعالیت‌های این گروه‌ها و سازمان‌ها تا امروز همچنان ادامه دارد.

امواج فمینیسم

۱. موج اول فمینیسم

از نظر تاریخی، تکامل جنبش فمینیسم به سه مرحله زمانی تقسیم می‌شود. مرحله اول از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ است که «موج اول» یا «دستیابی به حق رأی» بدان اطلاق می‌شود.

آغاز موج اول فمینیسم (فمینیسم مساوات‌طلب) را به کتاب «اثبات حقوق زنان» اثر «ماری وولستون کرافت» نسبت می‌دهند. وولستون کرافت در مقام زنی از طبقه متوسط بالا، خواستار حضور زنان در امور اجتماعی بود. او معتقد بود که آزادی و پیشرفت، حق زنان است؛ زیرا که آنان نیز با برخورداری از حق تحصیل، قادر به اندیشیدن می‌شوند. جنبش فمینیستی در آمریکا در سال ۱۹۲۰ به کسب حق رأی برای زنان نائل شد. حقی که مبنای تحرک سیاسی زنان موج اول فمینیسم را شکل می‌داد.

در موج اول جنبش زنان، به دلیل افراط‌کاری عده‌ای که خود را صراحتاً «فمینیست» می‌خواندند و رسانه‌های جمعی از آنها با این عنوان یاد می‌کردند، این اصطلاح بار منفی پیدا کرد. «ماری استل» جزء فمینیست‌های موج اول است. این نویسنده انگلیسی، زنان را وامی‌داشت که از ازدواج بپرهیزند و از زندگی عاری از وابستگی به مردان لذت ببرند.

عامل دیگری که بر موج اول جنبش فمینیستی تأثیر اساسی گذاشت، کتاب «انقیاد زنان» جان استوارت میل بود که در سال ۱۸۶۹ منتشر شد. این اثر، در اوج سرکوب زنان در دوره ویکتوریا نوشته شد و این بحث منطقی را در مورد حقوق برابر مطرح کرد که مردان و زنان باید تحت لوای قانون از حقوق یکسانی برخوردار باشند.

با این که معمولاً به دست آوردن حق رأی را نقطه موفقیت موج اول فمینیسم می‌دانند، اما شاید این نتیجه‌گیری، آمیخته با بی‌انصافی باشد، چرا که شناساندن «خویشتن» زن به خودش و ارتقاء آگاهی و وحدت زنان، از پیامدهای بسیار مهم موج اول فمینیسم است.

۲. موج دوم فمینیسم

از سال‌های ۱۹۲۰ به بعد، پیدایش جنبش‌های اقتدارگرا از جمله فاشیسم و نازیسم، مهم‌ترین عواملی بودند که جنبش فمینیسم را مهار کردند. بازگشت زنان به کارهای خانه و تربیت فرزندان و جوانان برومندی که در خدمت جامعه و نظام قرار داشته باشند و ایفاء هرچه بهتر نقش مادری - همسری، از مهم‌ترین شعارهای جنبش‌های اقتدارگرا بود.

موج دوم فمینیسم به دنبال تغییرات اجتماعی و آموزشی سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ ایجاد شد. در این دوره که گنزا آن را «انقلاب برابری»^۲ نامیده است، اعتراض‌ها علاوه بر عدم تساوی زنان در قلمرو حقوق سیاسی، عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز دربرگرفت.

مهم‌ترین اثر فمینیستی طی موج دوم فمینیسم، انتشار کتاب «جنس دوم»^۳ اثر سیمون دوبوار^۴ بود. او موفق شد در سال ۱۹۴۹ یکی از گسترده‌ترین مطالعات و مؤثرترین آثار فمینیستی را به وجود آورد. وی در این کتاب با بررسی پیشینه تاریخی و نحوه حضور زن در قالب‌های گوناگون فردی و اجتماعی، تمامی تبعیضاتی را که به زیردست بودن یا به تعبیر دیگر، زن را «دیگری» تلقی کردن، جنبه‌ای طبیعی می‌داد، با دیده انتقادی نگریسته است.

1. Gans
2. The equality revolution
3. The second sex
4. Simon de Beauvoir

براساس بیشتر برآوردها، جنبش‌های مربوط به موج دوم یعنی دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی به دلایل متعددی بروز یافت. آموزش و پرورش زنان در سراسر اروپا و آمریکا به‌ویژه از دهه ۱۹۴۰ به‌طور گسترده‌ای رشد یافت. زنان به‌گونه‌ای شایسته، مشاغل متعددی را که سابقاً در انحصار مردان بود، به دست آوردند. اقداماتی چون پرداخت دستمزد تقریباً مساوی به زنان و حقوق مدنی برابر، گسترده‌گی امکانات، کنترل زاد و ولد و... به آزادی انتخاب زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی زندگی افزودند.

فمینیسم، با تحقق بسیاری از خواسته‌های خود در موج دوم، بیشتر متمایل به فعالیت در زمینه‌های تخصصی شد مانند مدیریت سازمان‌ها یا پژوهش‌های ژرف‌تر و...

گرچه فمینیست‌های پیش از دهه ۶۰، خواستار برخورداری از فرصت‌های برابر با مردان بودند، اما فمینیست‌های جدید، چیزی بیش از نابرابری‌های اجتماعی زنان را زیرسؤال می‌بردند. آنها ساختارهای ایدئولوژیک ریشه‌داری را که ناگزیر زنان را نسبت به مردان در وضعیت فرودستی قرار می‌دهد، نقد می‌کنند. یکی از این ساختارها «مردسالاری» و دیگری «قرارداد اجتماعی» است که تأثیری شگرف در مشروعیت بخشیدن به نهادهای سیاسی غرب دارد. «فمینیست‌های این دوره، خواهان برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه‌ها از جمله آموزش، سیاست و نظایر آنها بودند. آنها مدعی بودند که هدف زنان نباید این باشد که مثل مردان شوند بلکه آنان باید ایجاد زبان، حقوق و اسطوره‌شناسی نوین و ویژه زنان را هدف خود قرار دهند.» (لچست، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱).

در دهه ۷۰ فمینیست‌ها، با رد کلیت ازدواج و تأکید بر مجرد و حرفه اقتصادی (شاغل بودن زن در خارج از خانه)، آرمان‌های خود را مطرح کردند. شعار «زنان بدون مردان، با رفتارهای مردانه» مربوط به همین دوره است.

بدین ترتیب، موج دوم فمینیسم که از دهه ۶۰ آغاز شده بود تا اوائل دهه ۸۰ ادامه یافت. گرچه فمینیست‌های موج اول، سنگ‌های زیرین بنای این نهضت را

پایه‌گذاری کردند و خواهان حقوق طبیعی و انسانی خویش بودند، اما اندیشه فمینیسم در دوره دوم، به نتایج ناخواسته و نابهنجاری انجامید و به عبارتی می‌توان گفت که از مسیر درست خویش به انحراف کشانده شد. دستاوردهای مهم این دوره عبارتند از:

۱. مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولیدمثل در کشورهای غربی.
 ۲. ظهور جنبش آزادی زنان در تمام امور، از جمله حق تسلط بر بدن و روابط جنسی از سال ۱۹۶۵.
 ۳. کاهش ازدواج و زاد و ولد و افزایش آمار طلاق و تضعیف نظام خانواده که خود منشأ صبر و استقامت زنان در طلب حقوقشان تلقی گردید.
 ۴. ایجاد مؤسسات فراوان فرهنگی و مطبوعاتی زنان.
 ۵. به دست آوردن قدرت‌هایی در زمینه اقتصادی و سیاسی.
- در فمینیسم موج دوم، شاهد تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد زنان هستیم، که عبارتند از:

۱. اولین کنفرانس بین‌المللی زنان در مکزیکوستی، سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۷۵ را «دهه زن» نامگذاری کرد.
 ۲. دومین کنفرانس بین‌المللی در سال ۱۹۸۰ در کینهاک تحت عنوان «اشتغال، بهداشت و آموزش».
 ۳. سومین کنفرانس بین‌المللی زنان در سال ۱۹۸۵ در نایروبی تحت عنوان «اعتلای زن» که تا سال ۲۰۰۰ برگزار گردید.
- در این سال‌ها، حقوق سیاسی در شکل اعطای حق رأی مطرح نبود، چون بیشتر کشورهای جهان به این امر احترام گذاشته بودند، بلکه مشارکت زنان در اخذ تصمیم و امور اجرایی در نظر بود.
- پس از این سال‌ها، حرکت‌های فمینیستی تندرو تا حدودی معتدل شد و آثار سوء افراط در حرکت‌های زن‌مدارانه که بیش از همه دامان خود زنان را می‌گرفت، آشکار گردید. خشونت روزافزون در محیط کار و عدم امنیت جنسی از آثار این دوره بود.

۳. موج سوم فمینیسم

از اوائل دهه ۹۰، جهان غرب به نقش‌های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته است. سازمان ملل متحد، سال ۱۹۹۴ را به عنوان سال خانواده اعلام کرد.

فمینیست‌های جدید در دهه‌های اخیر سعی می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف، تمایز خود را از مردان به نمایش بگذارند. از جمله بازنگری‌های نگرش فمینیستی در موج سوم، بحثی است که «بتی فریدان» مطرح کرده و به «احیای مادری» مشهور است. او به دفاع از زندگی خصوصی و خانواده فرزندمحور می‌پردازد و مادر بودن را فعالیتی پیچیده، فنی، پرزحمت و شادی‌آفرین می‌داند که زیستی، طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی است.

در موج سوم، که تا امروز ادامه دارد، هم نگرش‌های فمینیست‌ها نسبت به موج دوم تعدیل شد و هم تعدد و انشعاب در نگرش‌های فمینیستی رخ داد. در این دوره، شاهد ۲ کنفرانس بین‌المللی در مورد زنان هستیم که عبارتند از:

۱. چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن تحت عنوان «برابری، توسعه و صلح».

۲. پنجمین کنفرانس بین‌المللی زنان در سال ۲۰۰۰ با عنوان «پکن + ۵».

سند پکن، از دولت‌های عضو ملل متحد می‌خواهد که استخدام زنان برای مشاغل رهبری، تصمیم‌گیری و مدیریت را بر مبنای برابر با مردان در سرلوحه سیاست‌های خود قرار دهند. در این سند، اهداف زیر به‌طور مشخص طرح شده است:

۱. اتخاذ تصمیماتی جهت تضمین دسترسی برابر زنان و مشارکت کامل زنان در ساختارهای قدرت و تصمیم‌گیری.
۲. افزایش توانایی‌های زنان در راستای مشارکت در تصمیم‌گیری و رهبری.

انواع گرایش‌های فمینیستی

هرچند دو موضوع آزادی و تساوی حقوق، محور اساسی جریان‌های فمینیستی

است و تمام آنها در این باره که زنان فرودست‌اند و نظام خانواده و کار خانگی نقش مهمی در ستم به زنان ایفا می‌کنند، اتفاق نظر دارند، اما در درون خود، طیفی از دیدگاه‌های مختلف را تشکیل می‌دهند.

در میان فمینیست‌ها، ۵ دیدگاه مهم وجود دارد که عبارتند از: ۱. فمینیسم لیبرال؛ ۲. فمینیسم رادیکال؛ ۳. فمینیسم مارکسیت؛ ۴. فمینیسم سوسیالیست؛ ۵. فمینیسم پست مدرن. تمامی نگرش‌های یادشده، این پرسش را عنوان می‌کنند که چه عواملی باعث ستم‌دگی و فرودستی زنان است و برای برطرف ساختن این عوامل، چه راه‌هایی وجود دارد.

۱. فمینیسم لیبرال^۱

این نوع فمینیسم، به بحث درباره حقوق برابر برای زنان می‌پردازد. آنان می‌گویند که زنان، همانند مردان از حقوق طبیعی و قدرت تعقل کامل برخوردارند و از این‌رو استحقاق تمام حقوق انسانی را دارند.

تفاوت‌های میان دو جنس، ذاتی نیستند؛ بلکه نتیجه اجتماعی شدن و شرطی‌سازی نقش جنسی‌اند. فمینیسم لیبرال، بیشتر در جوامع استبدادی، شکل می‌گیرد؛ چون در این جوامع، هنوز حکومت، قانون و مسأله شهروندی که اساسی‌ترین اشکال توسعه سیاسی است، شکل نگرفته است. آنها ریشه ستم بر زنان را در فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی می‌دانند و تلاش می‌کنند تا با اصلاحاتی، موقعیت زنان را ارتقاء بخشند، بدون آن‌که به بنیادهای اجتماعی و سیاسی نظام موجود دست بزنند. هدف فمینیسم لیبرال، جذب شدن کامل و برابر زنان در حوزه عمومی با دنیای مردانه است، زیرا زنان با راهیابی به حوزه عمومی، از آلودگی، فساد، خشونت و جنگ‌طلبی پالایش می‌یابند. دیدگاه‌های این گروه، در آموزش بسیار مؤثر بوده است و دستیابی دختران به فرصت‌های برابر در نظام

1. Liberal feminism

آموزشی را باید مدیون تلاش این گروه دانست. آنها، موفقیت را در رشد پیشرفت‌های تحصیلی، کسب نتایج بهتر در امتحانات و افزایش نسبت ورود دختران به کالج‌ها و دانشگاه‌ها می‌بینند. «بتی فریدان» نویسنده کتاب «رمز و راز زنانگی» از شخصیت‌های فمینیسم لیبرال است.

۲. فمینیسم مارکسیست^۱

این گروه از فمینیست‌ها، پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع را سبب اسارت زنان می‌دانند. به عقیده آنها، سرمایه‌داری، در حفظ کار خانوادگی به شکل امروزی آن می‌کوشد و با اجتماعی شدن کار خانگی مخالفت می‌ورزد. «مارکس» و «انگلس» براساس همین تحلیل، نظریه حذف خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اقتصادی جامعه را مطرح کردند. به عقیده انگلس خانواده مدرن، بازتابی از روابط استثمار مرد بر زن و فرزندان است. او اولین شرط رهایی زن خانه‌دار را در آن می‌دید که زنان به فعالیت عمومی بازگردانده شوند. مادام «کولونتای» از معروف‌ترین فمینیست‌های مارکسیست و خواهان نفی نظام خانواده بود.

۳. فمینیسم رادیکال^۲

این نوع فمینیسم، پدیده‌ای معاصر است و بیش از هر چیز بر احساسات و روابط شخصی تکیه دارد. آنها ستم بر زنان را ریشه سایر ستم‌ها و بنیادی‌ترین شکل ستم در جوامع انسانی می‌دانند و ریشه فرودستی زنان را نه در وضع قوانین مردسالارانه، بلکه در تمامی حوزه‌های بشری می‌دانند. به عقیده آنها، هیچ حوزه‌ای از جامعه، از تبیین مردانه بر کنار نیست. در نتیجه، باید در هر جنبه‌ای از زندگی زنان که هم‌اکنون طبیعی تلقی می‌شود تردید کرد. آنها، خانواده را که باعث بردگی جنسی و مادر

1. Marxist feminism

2. Radical feminism

شدن زنان می‌شود، ابزار اصلی ستم بر زنان می‌دانند و ازدواج را از آن جهت که زن را به موجودی خانه‌دار، فرزندزا، و خوددیگربین، و مرد را به نان‌آور، پدر و من اصلی تبدیل می‌کند، مورد انکار قرار می‌دهند. آنها، نظریه زوج آزاد را آسان‌ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج به شمار می‌آورند. سیمون دوبوار یکی از صاحب‌نظران این گروه است که کتاب «جنس دوم» را به رشته تحریر درآورده است.

۴. فمینیسم سوسیالیستی^۱

این گروه معتقدند هم نظام جنسیتی و هم نظام اقتصادی در ستم بر زنان نقش اساسی دارند. یعنی دو نظام مردسالاری و سرمایه‌داری، برای ستم به زنان دست به دست هم می‌دهند ولی این دو نظام جدا از هم و اغلب در تضاد باهم عمل می‌کنند. فمینیست‌های سوسیالیست، سلطه مذکر را، بخشی از پایه اقتصادی جامعه می‌دانند. بنابراین نظریه، اقتصاد دربرگیرنده مسائلی مانند بارداری و زایمان نیز هست. از این‌رو، محو سلطه مذکر را مستلزم تغییر شکل در اساس اقتصاد جامعه می‌بینند و برای رسیدن به این هدف، تغییر در آموزش، کار، سرپرستی از کودکان و کلیه عرصه‌ها را ضروری می‌دانند. «سن سیمون» و «ژولیت میچل»، از مشاهیر این دیدگاه هستند.

۵. فمینیسم پست‌مدرن^۲

از دهه ۷۰ به بعد، گروهی با نام فمینیست‌های جدید و متأثر از دیدگاه‌های پست مدرنیستی ظهور کردند که با تکیه بر روان‌شناسی رفتارگرایانه، بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تأکید می‌ورزند. آنها معتقدند که زنان، نیازمند خانواده، همسر و فرزند

-
1. Socialist feminism
 2. Postmodern feminism

هستند. نه نقش ازدواج و نه نقش مادری، بلکه دسته‌ای خاص از روابط تحمیل شده بر زنان، موجب بردگی زنان در طول تاریخ شده است. به بیان دیگر، علت زیرسلطه رفتن زنان، وجود رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت و تفارق ایجاد می‌کند. آنان، نظریه «مردان و زنان با تعاریف جدید» را پیشنهاد می‌کنند و معتقد به تشابه حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی‌اند. حذف نمادهای جنسی از کتب درسی، از جمله مواردی است که فمینیست‌های جدید، بر آن اصرار می‌ورزند. از افراد این گروه می‌توان «دریدا»، «لیوتار» و «لاکان» را نام برد. به جز ۵ گرایش عمده فمینیستی مطرح شده، در برخی منابع، به انواع دیگری از شاخه‌های فمینیسم اشاره شده است که به چند نمونه از آنها اشاره خواهد شد.

۶. فمینیسم سیاه^۱

این گروه، نژادپرستی را به عنوان یک نظام متمایز دیگر برای استضعاف تصور می‌کنند. فمینیسم سیاه، نشان‌دهنده ظهور نوعی اعتماد جدید میان زنان سیاه‌پوست آمریکا و اروپا بود که نه تنها موجب بسیج فمینیست‌های سیاه‌پوست گردید، بلکه توجه به اثرات نژادپرستی بر موقعیت زنان را به دیدگاه فمینیستی اضافه نمود و موجب پیوندهایی با فمینیست‌های جهان سوم گردید. فمینیسم سیاه به کاربرد یکسان نظریه‌های آموزشی برای زنان سیاه‌پوست و سفیدپوست معترض بوده‌اند. این گروه معتقدند که تبعیض نژادی، در زندگی سیاه‌پوستان بیش از تبعیض جنسی اهمیت دارد.

۷. فمینیسم جهان سوم^۲

این نوع فمینیسم، با ستم چهارمی به نام استعمار (ستم نژادی، ستم طبقاتی، ستم

1. Black feminism
2. Third world feminism

جنسیتی، ستم استعمار) روبرو است. در جهان سوم، مبارزات زنان برای دستیابی به حقوق خود، با مبارزه عظیم دیگری علیه استعمار و مداخلات غرب همراه بوده است. به عبارت دیگر، ارزش سیاسی فمینیسم جهان سوم، بیشتر از بار جنسیتی آن است. چالش اصلی میان فمینیسم جهان سوم با فمینیسم غربی، مربوط به جنبش‌های رهایی‌بخش است. نقش دولت، تعارضات درون جامعه و اختناق دولت‌های جهان سوم که زن و مرد از آن متأثر می‌شوند، در بررسی فمینیسم جهان سوم مؤثر است.

۸. فمینیسم اسلامی^۱

فمینیسم اسلامی، پدیده‌ای نو در کشورهای اسلامی است و تلاشی است برای فراهم کردن امکان تحقق ظرفیت‌های موجود در آموزه‌های دینی در یک زیست جهان مدرن. فمینیسم اسلامی، برداشتی پست مدرنیستی از فمینیسم برای ارائه به کشورهای اسلامی است. فمینیسم اسلامی، معمولاً مباحث خود را بر نسبیت فرهنگی استوار می‌کند. بدین معنا که هر جامعه‌ای، برای حل مسائل خود، پاسخی بومی دارد که باید در قالب فضای فرهنگی خود، مورد قضاوت قرار گیرد. آنها همچون بسیاری از گروه‌های زن‌گرا، مردسالاری را مسئله اساسی زنان در خانواده و اجتماع می‌دانند و به سمت آرمان‌های تساوی‌طلبانه پیش می‌روند و تفاوت‌های زن و مرد مسلمان در احکام و قوانین را مورد انتقاد قرار می‌دهند. تلاش آنها معطوف به ارائه برداشت‌های جدید از آیات قرآن و قرائتی از دین است که به الگوی شناخته‌شده جهانی نزدیک باشد.

دیدگاه فمینیست‌ها در باب آموزش

به عقیده فمینیست‌ها، دختران امتیازات کمتری در نظام آموزشی دارند و فرودستی و ایدئولوژی‌های مسلط مردانگی و زنانگی را نیز در این نظام می‌آموزند. دختران یاد

1. Islamic feminism

می‌گیرند که در ریاضی و علوم ناتوان‌تر از پسران هستند؛ لذا به رشته‌های خاصی هدایت می‌شوند و فرصت‌های شغلی آنها کاهش می‌یابد. دختران از ابتدا تشویق می‌شوند در خانه بمانند و خانه‌داری و خدمت و از خود گذشته‌گی را فراگیرند؛ در حالی که پسران، به مدارس و بازار کار وارد می‌شوند و یاد می‌گیرند که هرچه بیشتر فعال و مستقل شوند. امروزه ممکن است چنین به نظر برسد که دختران و پسران از فرصت‌های آموزشی یکسانی برخوردارند اما هنوز دختران، به سمت موضوعات زنانه هدایت می‌شوند و استعدادهایی که پیش از بلوغ نشان می‌دهند امکان شکوفایی پیدا نمی‌کند.

فمینیست‌ها، علل تداوم ناکامی‌های تحصیلی دختران را به ۵ علت نسبت می‌دهند: ۱. سلسله مراتب آموزشی به شدت مردانه است؛ لذا الگوهایی که دختران و پسران می‌بینند حاکی از آن است که مناصب بلندمرتبه آموزشی را مردان در اختیار دارند. ۲. از نظر فمینیست‌ها، معلمان نسبت به پسران و دختران نگرش قالبی دارند و مدارس به جای درافتادن با تقسیمات جنسیتی رایج در جامعه به آنها دامن می‌زند. ۳. کتاب‌های درسی تجسم فرضیه‌های گوناگون درباره جنسیت است. در متون درسی، دختر و پسر و مرد و زن در نقش‌های کلیشه‌شده جنسیتی تصویر می‌شوند. ۴. هرچند امروزه مدارس در اروپا و آمریکا اغلب مختلط است؛ ولی هنوز بازتاب تفاوت‌های جنسیتی در سازماندهی آنها مشاهده می‌شود و هنوز درس‌هایی وجود دارد که برچسب زنانه یا مردانه می‌خورند. ۵. نوع برخورد پسران و دختران با کلاس درس متفاوت است. پسران، بیشتر حرف می‌زنند و می‌توانند بر کلاس مسلط شوند. دختران تمایلی به صحبت در کلاس ندارند و از ورود به بحث طفره می‌روند. کلاس درس جهانی مردانه تلقی می‌شود و دختران حاشیه‌نشین آن هستند.

تحلیل فمینیست‌های رادیکال از آموزش

این گروه، منتقد کل نظام آموزشی هستند و معتقدند که روابط در این نظام، بر پایه اقتدار و سرکوب‌گرانه و محتوای علم آن مردانه است. به همین علت، تصویری که

از نقش زن در علم ارائه می‌شود، محدود به زنانی است که عملکردی مردانه دارند. بنابراین، باید کل نظام آموزشی را براساس یک دیدگاه زنانه بازآفرینی کرد. لازم است هم در روابط آموزشی و هم محتوای آموزش و هم سازماندهی آن تغییرات بنیادین شکل گیرد.

تحلیل فمینیست‌های مارکسیستی و سوسیالیستی از نظام آموزشی

این گروه، معتقدند که نظام آموزشی در خدمت تداوم سرمایه‌داری است. جنسیت نیز به عنوان بخشی از فرآیند بازتولید سرمایه‌داری مدنظر قرار می‌گیرد و بازتولید روابط جنسیتی در نظام آموزشی، در خدمت تداوم نظام سرمایه‌داری است.

تحلیل فمینیست‌های سیاه‌پوست از نظام آموزشی

به عقیده این گروه، از آنجا که نظام آموزشی حاکم مبتنی بر ارزش‌ها و دانش سفیدپوستان است، از نوع زندگی سیاه‌پوستان فاصله دارد و با القای عدم توانایی سیاه‌پوستان در ایفای نقش تاریخی، اعتماد به نفس آنان را از بین می‌برد. در این نظام، تجربه سیاه‌پوستان به‌طور عام و تجربه زنان سیاه‌پوست به‌طور خاص، مورد غفلت واقع شده است. آنها به کاربرد یکسان نظریه‌های آموزشی برای زنان سیاه‌پوست و سفیدپوست معترض هستند.

سطوح تبعیض در نظام آموزشی که مورد توجه علمای فمینیست تعلیم و تربیت در غرب قرار گرفته‌اند، عبارتند از: ۱. سطح سازماندهی و مدیریت نظام آموزشی؛ ۲. سطح منابع و ارزشیابی آموزشی؛ ۳. سطح ساختار اشتغال در نظام آموزشی؛ ۴. سطح دروس تدریس شده؛ ۵. سطح رابطه معلم و شاگرد.

دیدگاه‌های فمینیست‌ها در باب اخلاق

موضوعاتی که از سوی فمینیست‌ها مطرح شده مانند سقط جنین، ناهمنجس‌خواهی اجباری، هرزه‌نگاری، فن‌آوری تولیدمثل و پیشنهاد خانواده گسترده به جای خانواده

هسته‌ای و... جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذاشته است. اصولاً تعهد یعنی محدودیت آزادی؛ البته آزادی حیوانیت و حیوانی زیستن. فمینیست‌ها ایده‌های اخلاقی مسلط را فی نفسه به چالش نمی‌کشند، بلکه خواهان آن هستند که معیارهای دوگانه اخلاقی درباره زنان و مردان کنار گذاشته شود و انسان‌ها تابع قواعد اخلاقی واحدی باشند. چون هسته اصلی هستی‌شناختی زن و مرد از نظر اخلاقی و فکری یکی است، بنابراین، اخلاقیات این دو نیز، لاجرم باید یکسان باشد. هرچه از نظر اخلاقی برای مردان خوب است برای زنان هم خوب است. اگر مردان نسبت به هموعان خود مسئولیت اخلاقی دارد و برای رهایی آنها باید وارد عمل شوند، زنان نیز چنین مسئولیتی دارند و...

دیدگاه‌های فمینیست‌ها در باب خانواده

برطبق نظر فمینیست‌ها، خانواده صحنه‌ای نابرابر است که زنان در آن به انقیاد کشیده می‌شوند و نقش ایشان تداوم می‌یابد. به گفته آنها، در خانواده، دو ساختار درهم تنیده برای انقیاد زنان دست‌اندرکار است: ۱. جایگاه زن در مقام همسر و مادر؛ ۲. روند تربیتی خانواده که منش‌های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند و آنان همین منش‌ها را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و به این ترتیب، سلطه مرد و فرودستی زن را تداوم می‌بخشند. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فمینیست‌ها، دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده می‌باشد. به عقیده سن سیمون، آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد دو نهاد ازدواج و مادری است. وی نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم به شدت مورد حمله قرار داده و ازدواج را نوعی فحش‌های عمومی و عامل بدبختی زنان دانست.

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فمینیسم

دستیابی به برابری کامل زنان و مردان در کلیه شئون زندگی هدف مهم فمینیست‌ها

است. می‌توان برابری در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را از اهداف واسطه‌ای و گام‌هایی برای نیل به آرمان مذکور دانست. آنان برای رسیدن به این هدف غایی و اهداف واسطه‌ای، کوشش‌های فراوانی انجام داده‌اند، اما از آنجایی که برابری اجتماعی، منجر به برابری در ابعاد دیگر، همچون برابری سیاسی و اقتصادی می‌گردد، به برابری اجتماعی تأکید بیشتری شده است.

الف) برابری اجتماعی: در زمینه تحقق هدف تربیتی «برابری در بعد اجتماعی»، از جمله اقداماتی که فمینیست‌ها انجام داده‌اند به قرار زیر می‌باشد:

۱. تلاش برای خلق دانشی که برای هنجارها و تجربیات زنانه، به اندازه هنجارها و تجربیات مردانه، اهمیت قائل شود و از دیدگاهی خنثی و با موضع بی‌طرفی به جهان بنگرد، محور اصلی مبارزه فمینیست‌ها را تشکیل می‌دهد. ایجاد تغییر در دنیای علوم، که به اعتقاد آنها تاکنون از دیدگاهی مردانه ساخته و پرداخته شده است و همچنین برداشتن موانعی که بر سر راه ورود زنان به عرصه علوم وجود دارد، از اهداف واسطه‌ای و با اهمیت آنان به شمار می‌رود. فمینیست‌ها معتقدند که به دلیل این‌که نظریه‌ها، عملکردها و رویکردهای علمی، بازتاب یک برخورد مردانه با دنیای طبیعی می‌باشند، آموزش علوم با همان روش گذشته، می‌تواند به بازتولید همان علوم با کیفیت پایین منجر گردد. آنان برای ایجاد تغییر و اصلاح در علوم، برنامه تربیتی‌ای پیشنهاد می‌کنند که برای جذب زنان و افراد رنگین‌پوست با موفقیت همراه باشد. ارزش قائل شدن برای رشته‌هایی از علوم که با جنبه‌های انسانی، اجتماعی، اخلاقیات و زیبایی‌شناسی در ارتباط هستند و مورد علاقه دختران می‌باشند از جمله راهکارهایی است که فمینیست‌ها برای اصلاح حیطه علوم پیشنهاد می‌کنند.

۲. تلاش در جهت حذف معیارهای دوگانه‌ای مثل عمومی - خصوصی، عینی - ذهنی، عاطفی و... از دیگر اهداف واسطه‌ای است که فمینیست‌ها برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. به دلیل حاکمیت دیدگاه مرد - محور، نیمه‌های اول این واژه‌های دوگانه به مردان و نیمه‌های دوم به زنان نسبت داده شده و ارزش

بیشتر به واژه‌های نیمه اول بخشیده شده است. فمینیست‌ها به این دیدگاه معترضند و می‌گویند که این معیارها در همه افراد وجود دارند و در جای خود باارزش هستند و نباید یکی را بر دیگری رجحان داد.

۳. حذف کلیشه‌های جنس‌گرا از دیگر ابزارهای است که از نظر فمینیست‌ها در تحقق «برابری اجتماعی» بسیار بااهمیت شمرده می‌شود. فمینیست‌ها، نظام آموزشی را در فرودستی زنان مقصر می‌دانند و معتقدند که با حذف کلیشه‌های جنس‌گرا می‌توان تغییراتی در نگرش افراد ایجاد کرد. آنان، تغییر در نگرش خانواده‌ها، معلمین، مدیران، کادر دفتری، مشاوران و ناشران کتب درسی را همان‌قدر ضروری می‌دانند که تغییر در محتوای کتب درسی و نحوه ارزشیابی را لازم می‌بینند.

۴. مبارزه با نگرش انسانیت‌زدا و شیء‌واره نسبت به زنان از دیگر اهداف واسطه‌ای فمینیست‌ها در دستیابی به «برابری اجتماعی» است. فمینیست‌ها مخالف استفاده از زن می‌باشند و رسانه‌های گروهی و برنامه‌های تلویزیونی را به سبب استفاده از زنان مورد انتقاد قرار داده‌اند.

۵. به رسمیت شناختن زنان در تاریخ از فعالیت‌های مهم فمینیست‌ها برای تحقق «برابری اجتماعی زنان و مردان» می‌باشد. زنده کردن نام زنان دانشمند و درک سهم آنها در علوم، نشان‌دهنده این موضوع است که زنان در گذشته، علی‌رغم مشکلات و موانع متعددی که بر سر راهشان وجود داشته، توانسته‌اند به عرصه علمی وارد شوند و این خود موجب دلگرمی زنان نسبت به علوم می‌گردد.

۶. خاتمه دادن به تبعیض شغلی از جمله فعالیت‌هایی است که فمینیست‌ها در جهت رسیدن به برابری اجتماعی و جامه عمل پوشاندن به آن، وقت و انرژی بی‌شماری صرف نموده‌اند.

ب) **برابری اقتصادی زنان و مردان:** فمینیست‌ها برابری در بعد اقتصادی را از دیگر اهداف واسطه‌ای برای دستیابی به برابری کامل زنان و مردان می‌دانند. برابری در استخدام، ارتقاء، ترفیع، رفتار با زنان در بازار کار، دستمزد برابر زنان و مردان در قبال کار برابر از راهکارهایی است که فمینیست‌ها آرزوی تحقق آن را دارند.

ج) دستیابی به برابری سیاسی مردان و زنان: از دیگر اهداف واسطه‌ای که فمینیست‌ها برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند برابری کامل سیاسی زنان و مردان مانند حق برابر شرکت در انتخابات و حق رأی است.

برنامهٔ تعلیم و تربیت از دیدگاه فمینیسم

مسئلهٔ دیگری که در باب تعلیم و تربیت فمینیست‌ها قابل بحث است محتوای تعلیم و تربیت از دیدگاه فمینیست‌هاست. دربارهٔ اهداف فمینیسم گفتیم که، خلق دانشی از دیدگاه خنثی، که با موضع بی‌طرفی و بدون سوگیری به جهان و وقایع بنگرد و به همان اندازه که برای تجربیات و هنجارهای مردانه ارزش قائل است، به تجربیات و هنجارهای زنانه اهمیت دهد و همچنین حذف موانع موجود بر سر راه زنان به عرصهٔ علوم، از جمله فعالیت‌هایی است که می‌تواند به برابری اجتماعی زنان و مردان بیانجامد که خود جزء اهداف واسطه‌ای جهت دستیابی به آرمان نهایی «برابری کامل زنان و مردان» در کلیهٔ شئون زندگی می‌باشد. در مسیر رسیدن به اهداف فوق، فمینیست‌ها، طرح‌هایی مبنی بر ارائهٔ محتوایی متفاوت با آنچه تاکنون در مدارس معمول بوده است، پیشنهاد کرده‌اند که عبارتند از:

۱. تغییر در تحقیقات معیوب و خدشه‌دار؛ ۲. تغییر در تحقیقات زیستی بازدارنده؛ ۳. تغییر در قوانین فیزیکی و خشک؛ ۴. توجه به مسائل مورد علاقه دختران در علوم؛ ۵. گسترش فعالیت‌های آزمایشگاهی دختران؛ ۶. ارزش نهادن به تجربیات دختران؛ ۷. استفاده از حیوانات ماده در آزمایشگاه؛ ۸. استفاده از روش مشارکتی به جای روش رقابتی؛ ۹. حذف کلیشه‌های جنس‌گرا از کتب درسی؛ ۱۰. به رسمیت شناختن زنان در تاریخ.

روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه فمینیسم

مسئلهٔ دیگری که در باب تعلیم و تربیت فمینیست‌ها قابل بحث است روش تعلیم و تربیت از دیدگاه فمینیست‌هاست. روش‌های تربیتی می‌تواند غیرقابل انعطاف و

خشن، یا به عکس، منطبق بر نیازها و علایق و شخصیت افراد باشد. به‌طور کلی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت روش‌ها، براساس نظام ارزشی و اخلاقی و معیارهای فرهنگی هر جامعه معین می‌شود. روش تربیتی راه رسیدن به هدف تربیتی است. فمینیست‌ها برای رسیدن به اهداف تربیتی خویش که همانا دستیابی به برابری کامل زنان و مردان است، روش‌هایی را ارائه نموده‌اند که عبارتند از: ۱. آموزش یکسان بین دختران و پسران؛ ۲. ارائه الگو؛ ۳. گفتگو؛ ۴. یادگیری مشارکتی تمرین؛ ۵. همکاری؛ ۶. تشویق.

اسلام و فمینیسم

اسلام زن و مرد را دو جنس مخالف از یک نوع می‌داند که برای زندگی لازم و ملزوم یکدیگرند و گذشته از تفاوت جسمی و روحی و مزاجی، هر دو را محترم و مستقل معرفی می‌کند. آیات قرآنی و سیره نبوی، ضمن بیان کرامت زن و مرد، هر دو جنس را به رعایت حقوق یکدیگر توصیه می‌نماید و برای هرکدام حقوق جداگانه‌ای قائل است. قرآن می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ درآمدهای مردان از آن آنها و درآمدهای زنان از آن آنها» (نساء، آیه ۳۲).

اطلاق این آیه شاهدهی است بر این که اسلام عرصه زندگی را همان‌گونه که محیط کار و تلاش و بهره‌وری برای مردان می‌داند، همین‌طور هم عرصه کار و فعالیت و بهره‌وری برای زنان قائل است. می‌توان گفت که از میان ملل و نحل عالم، در طول تاریخ، هیچ آیینی مانند اسلام، حق زن را به رسمیت نشناخته است و درباره رعایت حق او سفارش نکرده است. این سخن، نه تنها ادعای پیروان اسلام است، بلکه محققین و پژوهشگران بی‌طرف و منصف غیراسلامی نیز به آن اعتراف دارند.

اسلام گذشته از این که مقام زن را ارجمند ساخت، نخستین دینی است که اقدام به این کار کرد و برای اثبات این مطلب همین اندازه کافی است که بدانیم هیچ‌یک از ادیان و ملل قبل از اسلام نسبت به زن رفتار خوشی نداشتند. رسم زنده به گور

کردن دختران با فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضائی و استقلال مالی، برابر شدند. به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز، اشتغال ورزد و مال و سود خود را تصاحب کند، ارث ببرد و به هر صورت که مایل است در مال خویش تصرف نماید. همچنین در سلوک پیامبر اکرم (ص) چنان ظرافت و عطوفت و تعالی منش نهفته است که نمی‌توان به آن نامی جز «نگاه ارزشی به شخصیت محترم زن» داد.

اسلام مردان و زنان را کامل‌کننده یکدیگر می‌داند. تفاوت این دو جنس، در نقش و وظیفه ظاهری اجتماعی آن دو است.

از حیث مشارکت سیاسی زنان نیز اسلام پیشرو بوده است. فراهوان مرد مسلمان به انجام وظیفه در قبال زن و حفظ حرمت و حقوق او، مشارکت سیاسی، نظامی و اجتماعی زنان از صدر اسلام تا زمان‌های بعد (غزوات، مهاجرت‌ها، نمازهای جمعه و جماعات، حضور در مسجد و مشارکت فرهنگی، آموزشی) و طرح مستقل مسأله بیعت زنان با پیامبر و... همگی دال بر این امرند که اسلام بسیار فراگیرتر و درفاصله‌ زمانی بسیار پیشتر و دورتر از فمینیسم، زن و حقوق سیاسی و اجتماعی او را مدنظر داشته است و این مسأله را به نحوی مترقی و ارزشمند جامعه عمل پوشانده است.

با نگاهی موشکافانه و منصفانه به متون دینی، به این باور می‌رسیم که نه تنها فمینیسم با مفاهیم و آموزه‌های دینی منطبق نیست، بلکه تعارض میان اسلام و گرایش‌های فمینیستی به قدری ریشه‌ای و عمیق است که سازش و مصالحه میان آن دو، به معنای قربانی کردن یکی به سود دیگری است. توجه به برخی اصول و آموزه‌های دینی به خوبی نشان می‌دهد که قالب‌های تنگ و تاریک زن‌مدارانه یارای بیان دیدگاه «جهان‌شمول» و «انسان‌نگر» اسلام را ندارد. این اصول عبارتند از:

۱. **هدف‌مندی خلقت:** آیات متعددی از قرآن کریم بر این واقعیت مهم تأکید دارند که زمین و آسمان و موجودات محسوس و غیرمحسوس، همه و همه براساس یک طرح پیشین و حکیمانه خلق شده‌اند و به سوی اهداف مشخصی هدایت یافته‌اند.

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالشان هدایت کرده است» (طه، آیه ۵۰).

این واقعیت مهم، با آنچه برخی گروه‌های فمینیستی بر آن پای می‌فشارند که طبیعت مسئول ظلم تاریخی بر ضد زنان است و پیشرفت‌های بشری سرانجام بر نظام طبیعی پیروزمندانه غلبه خواهد کرد در تعارضی آشکار است.

۲. تفاوت‌های تکوینی، لطائف حکیمانه خلقت: وجود اختلاف در میان موجودات زنده از شاهکارهای خلقت است، به طوری که هریک از آنان را برای نوعی فعالیت تجهیز کرده است. وجود اختلاف میان موجودات، گرچه امری بدیهی است؛ اما هیچ‌گاه به معنای عیب و ایرادی در خلقت آنان تلقی نمی‌شود.

همان‌گونه که ضعیف بودن قوای بینایی انسان در مقایسه با عقاب برای انسان عیب محسوب نمی‌شود، اختلاف طبیعی قوای زن و مرد را هم نباید به حساب برتری یکی و عیب دیگری دانست. زن و مرد مانند دو سیاره‌ای هستند که در منظومه خلقت در دو مدار مختلف اما هماهنگ با یکدیگر به سوی مقصدی واحد در حرکت می‌باشند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زن آفریدیم و آن‌گاه در گروه‌ها و فرقه‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگواریترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست (حجرات، آیه ۱۳).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا با وجود تفاوت‌های متعدد تکوینی میان زن و مرد، تفاوت‌های تشریحی و اختلاف آن دو در احکام و حقوق امری پسندیده است یا باید تمامی واقعیت‌های موجود را نادیده گرفت و احکام و حقوق مشترکی را در تمامی زمینه‌ها برای هر دو جنس پیشنهاد کرد؟ از نظر اسلام و حتی در تمامی ادیان الهی، تناسبات تکوینی ممکن است زمینه‌های وجود تناسباتی در قانون‌گذاری و تشریح شود ولی وجود اختلافات در احکام و قوانین هم

کاملاً براساس حکمت و برای تنظیم روابط سالم اجتماعی و نیل به اهداف متعالی انسان است. برای نمونه، اختلاف قانون ارث درباره زن و مرد که در قرآن کریم نیز به صراحت آمده است، کاملاً با الگوی درست از نظام خانواده هماهنگ و همبسته است. البته وجود اختلافات میان زن و مرد در تکوین و تشریح به این معنا نیست که نقاط مشترک فراوان آنها نادیده گرفته شود، بلکه مهم این است که از نظر قرآن، در تکامل انسانی و سعادت دنیا و آخرت، هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست. هرچا سخن از رشد و رستگاری است، قرآن مجید تأکید دارد که در این عرصه بین زن و مرد تفاوتی نیست.

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ و هر یک از زن و مرد با ایمان کاری شایسته کند، آن کس به بهشت جاوید درآید و ذره‌ای به وی ستم نشود» (نساء، آیه ۱۲۴).

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس از زن و مرد، کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آورد، ما او را زندگانی خوش و باسعادت، زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که انجام داده به او عطا می‌کنیم». (نحل، آیه ۶۷؛ آل عمران، آیه ۱۹۵، غافر، آیه ۴۰).

۳. تعبد در مقابل دانای حکیم: ما مسلمانان، بر این باوریم که قوانین و احکامی

که از ناحیه خداوند وضع شده است، حکیمانه و براساس رعایت مصالح و پرهیز از مفسد است و بیهودگی و ناروایی به هیچ وجه در قوانین الهی راه ندارد. البته این سخن، به معنای آن نیست که همه انسان‌ها به مصالح و مفسد احکام به‌طور کامل آگاهی دارند. انسان صالح و هدف‌گرا، پس از اطمینان از این‌که امورات جهان را خداوند حکیم و عالمی که بندگان را صمیمانه دوست دارد اداره می‌کند، باید همت خود را در تبعیت از قوانین الهی به کار گیرد و با یافته‌های ناقص خود به داوری درباره قوانین استوار الهی نپردازد. چه بسیار احکام و قوانینی که در یک زمان، به دلیل ضعف آگاهی بشر، زائد و یا نامناسب پنداشته شده‌اند و سپس به رمز

و راز آن آگاهی یافتند. به هر حال، وابستگی به وحی، ویژگی انسان مؤمن، و تعبد به رأی، خصیصه انسان مادی است. اصول و برنامه‌هایی که از سوی گرایش‌های فمینیستی ارائه شده است، هیچ‌کدام با اصالت وحی سازگاری ندارد.

۴. **تخصصی بودن تفسیر متون دینی:** تفسیر متون دینی، مانند دیگر دانش‌ها، امری تخصصی است و باید براساس اصول و ضوابط شرعی و عقلی انجام پذیرد، در غیر این صورت هیچ‌گونه ارزش و اعتباری ندارد. برداشت آزاد از دین امری نکوهیده است و هیچ‌کس حتی شخص پیامبر(ص) حق ندارد نظرها و یافته‌های شخصی خود را بدون مدرک و دلیل معتبر به دین نسبت دهد. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ اگر محمد به ناروا سخنی به ما برمی‌بست، یقیناً او را به سختی می‌گرفتیم و رگ حیاتش را قطع می‌کردیم» (الحاقه، آیات ۴۶-۴۴).

۵. **تفاهم و همدلی، محور زندگی:** خداوند، زن و مرد را برای سکون و آرامش یکدیگر و به منظور برخورداری از تفاهم هرچه بیشتر آفرید و میان آنان رشته‌های پیوند و دوستی برقرار ساخت.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته، باهم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر [که درحقیقت پایه زندگی و آسایش و بقای نوع است] برای مردم با فکرت شواهد علم و حکمت حق آشکار است» (روم، آیه ۲۱).

«هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ؛ آنان جامه ستر و عفاف شما هستند و شما نیز لباس عفت آنها هستید» (بقره، آیه ۱۸۷).

بنابراین هر جا که زن و مرد در مقابل یکدیگر قرار گرفته، به نزاع با یکدیگر می‌پردازند، از فطرت و طبیعت اصلی خارج شده و در مسیری جز مسیری که خالق هستی خواسته است، گام برمی‌دارند. نزاع میان زن و مرد یک استثناء است، نه یک

قاعده. استثنایی که هرچه زودتر باید حل و فصل شود و آن دو به گونه‌ای که متناسب با کرامت و شخصیت والای انسانی است، به راه درست زندگی و هم‌زیستی بازگردند. بنابراین اصل، یک مسلمان وظیفه دارد که به هر وسیله ممکن، در ایجاد رشته‌های محبت و تفاهم میان زن و مرد بکوشد. این باور با اصل بودن نزاع میان زن و مرد و بینش مبتنی بر تنازع بقا که بسیاری از فمینیست‌ها به آن معتقدند و اساساً فمینیسم با چنین نگاهی شکل گرفته است، در تضاد آشکار می‌باشد.

۶. توجه ویژه به خانواده: امروز دیگر جای تردید نیست که نهاد خانواده در پرورش استعدادهای نسل آینده سهمی بسزا دارد، به امنیت اخلاقی اجتماع کمک می‌کند، در شکل‌گیری یک اقتصاد سالم و پویا مؤثر است و کانون آرامش و محبت و پرورش عواطف انسانی است. از این رو، در متون دینی، بر حفظ و استواری کانون خانواده تأکید فراوان شده است. اهمیت این موضوع در جوامعی که از نعمت خانواده‌های ریشه‌دار و پایدار برخوردارند، به خوبی احساس می‌شود. نقش مهم زن در خانواده، به عنوان همسر و مادر، به گونه‌ای است که از این دو نقش به بهترین تعبیر یاد شده است.

«الجنة تحت اقدام الامهات؛ بهشت زیر پای مادران است» (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۲). «جهاد المرنه حسن البتعل؛ جهان زن، خوب شوهرداری کردن است» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶).

سفارش بزرگان دین این است که روابط خانوادگی در نهایت استحکام باقی بماند. توجه ویژه به خانواده، این نهاد را در موقعیتی ممتاز قرار داده است که بسیاری از فعالیت‌های دیگر را تحت‌الشعاع اهمیت خود قرار می‌دهد. از آنجا که در زندگی این جهانی با محدودیت امکانات و فرصت‌ها مواجه هستیم، به ناچار باید به گونه‌ای به طبقه‌بندی امور براساس اولویت‌ها و اهمیت‌ها اقدام کنیم و از آنجا که حفظ خانواده به‌ویژه برای مادر که محور عاطفی و پرورشی آن است از اهمیت ویژه برخوردار است، هنگامی که حفظ و استواری خانواده با فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در تضاد قرار گیرد، باید این امور را به گونه‌ای تنظیم کرد که

حتی‌الامکان محیط خانواده از آسیب مصون بماند.

در سال‌های اخیر به نقش اقتصادی زنان خانه‌دار توجه شده و کوشش‌هایی در جهت محاسبه فعالیت‌های خانگی آنان براساس معادلات اقتصادی انجام گرفته است و پیشنهادهایی برای بیمه و مرخصی فوق‌العاده آنان مطرح شده است. البته تحلیل و بررسی این پیشنهادات نیازمند کارشناسی است، اما نباید طرفداری از زنان خانه‌دار به گونه‌ای باشد که خانه‌داری زنان در ردیف فعالیت‌های اقتصادی متعارف قرار گیرد. حضور زن در محیط خانه و در کنار فرزندان اگرچه با کار خانگی همراه نباشد، آثار فرهنگی و معنوی خاصی دارد که به شیوه‌های متداول قابل محاسبه نیست. این سخنان به معنای محدود کردن زنان در محیط خانه و محروم کردن آنان از فعالیت‌های غیرخانگی نیست. سخن این است که این فعالیت‌ها باید به گونه‌ای سازمان یابد که نهاد خانواده را با بحران و ازهم گسیختگی فرهنگی مواجه نکند.

۷. **عدم کفایت نگرش حقوقی:** حقوق، مشخص‌کننده مرزهاست و روابط انسان‌ها را در محدوده‌ای خاص مجاز و در خارج از آن ممنوع اعلام می‌دارد. اما حقوق به تنهایی نمی‌تواند میان انسان‌ها تفاهم و همبستگی اجتماعی ایجاد کند، چنان‌که اخلاق نیز به تنهایی نمی‌تواند زندگی اجتماعی را سامان دهد. در نتیجه، روابط انسانی باید براساس تفاهم و اخلاق و با توجه به جایگاه واقعی افراد و اعضاء و در چهارچوب قوانین و قواعد سامان یابد و همان‌طور که قانون‌زدگی روابط انسانی را خشک و بی‌روح می‌سازد، اخلاق‌گرایی نیز جامعه را به رکود و گاهی به هرج و مرج می‌کشاند. اسلام بین این دو گرایش، راهی میانه را برمی‌گزیند. اساس زندگی اجتماعی و روابط خانوادگی بر دوستی و فداکاری گذاشته شده است، اما تنظیم روابط اجتماعی نیز جز در چهارچوب قواعد و قوانین روشن و متناسب با شرایط عینی امکان‌پذیر نیست. در یک نگاه کوتاه به مجموعه معارف اسلامی، این نگرش به خوبی تأیید می‌گردد. فمینیسم، از آنجا که تنها با نگاه حقوقی به روابط زن و مرد می‌نگرد و فاقد یک دیدگاه جامع و شامل در این زمینه است، اصولاً نظرگاهی ناقص و ناتمام و منافی با مبانی و آرمان‌های اسلامی است.

نقد دیدگاه‌های نظری فمینیسم از منظر اسلام

در توضیح دیدگاه‌های نظری فمینیسم و همچنین نقد این دیدگاه‌ها از منظر اسلام باید گفت یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و به دور از هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. به اعتقاد فمینیست‌ها، زنان و مردان، نه تنها در موقعیت‌های متفاوتی قرار گرفته‌اند بلکه این تفاوت، با نابرابری همراه بوده است؛ به علاوه، هرچند زنان از نظر استعدادها و ویژگی‌های فطری‌شان با مردان تفاوت دارند اما این تفاوت طبیعی، اهمیتی ندارد تا بتوان آن را مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. آنها معتقدند، تمام مقررات و قوانین جهان، قبل از قرن بیستم بر این پایه بوده که مرد جنس برتر و زن جنس فروتر است.

پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد مکمل و متمم حقوق بشر دانسته و مدعی هستند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی‌معنی است. آنها همه مشکلات خانوادگی را ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد می‌دانند.

در نقد این نظریه باید گفت که نهضت فمینیسم، در عین این‌که یک سری موانع و مشکلات را از زن گرفت و حقوقی را به او اعطاء کرد ولی موانع و مشکلات دیگری را برای جامعه بشریت و خصوصاً زنان به ارمغان آورد. زن غربی، تا اوائل قرن بیستم از ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین حقوق محروم بود و تنها در این زمان بود که مردم مغرب‌زمین، به فکر جبران مافات افتادند ولی آنها همه معجزه‌ها را در «آزادی» و «تساوی» می‌دیدند. غافل از این‌که آزادی و تساوی، مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر است، از آن جهت که انسان هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت: «آزادی و تساوی حق انسان بما هو انسان است. زن از آن جهت که انسان است مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده و از حقوقی مساوی با مرد بهره‌مند است ولی هر یک از زن و مرد دارای خصوصیات خاص خود هستند. زن و مرد در انسانیت برابرند، ولی با دو نوع ویژگی و دو نوع روان‌شناسی. این تفاوت‌ها ناشی از

عوامل تاریخی، اجتماعی و یا جغرافیایی نیست؛ بلکه طرح آن در متن آفرینش ریخته شده است. آفرینش از این تفاوت‌ها هدف داشته و هرگونه عملی برخلاف آن عوارض نامطلوبی به بار می‌آورد. زن و مرد دو ستاره‌اند، در دو مدار مختلف. شرط اصلی سعادت زن و مرد این است که هر کدام باید در مدار خود حرکت نمایند. آزادی و برابری آن‌گاه مفید است که هیچ‌یک از زن و مرد از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند. مشکلات ایجاد شده در جوامع غربی، قیام برضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر».

در این نهضت، به این نکته توجه نشده که مسائل دیگری غیر از تساوی و آزادی هم وجود دارد. تساوی و آزادی شرط لازم‌اند، نه شرط کافی. تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر. برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و معنوی یک چیز است و همانندی و هم‌شکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت، «تساوی» با «تشابه» و «برابری» با «همانندی» یکی شمرده شده است و «انسان» بودن زن موجب فراموشی «زن» بودن وی گردیده است.

اسلام زن را چگونه موجودی می‌داند؟ آیا اسلام هم مانند فمینیسم با برابری کامل زنان و مردان موافق است؟ آیا اسلام، زنان را از نظر شرافت و حیثیت انسانی برابر مردان می‌داند و یا او را جنس پست‌تر می‌داند؟ اسلام احیاکننده حقوق زن است و گام‌های بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشته است؛ ولی هرگز به نام احیای زن به عنوان «انسان» و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرده است. چون اسلام به فطرت و طبیعت زن توجه داشته، هماهنگی کاملی میان دستورات آن وجود دارد.

همان‌طور که می‌دانیم، اسلام برای زنان و مردان در برخی از حقوق، وظایف و مجازات‌ها، تفاوت‌هایی را قائل شده است. ممکن است از نظر بعضی از مکاتب (مانند فمینیسم)، علت این امر نگاه تحقیرآمیزی باشد که نسبت به زن وجود دارد. برای مثال، آنها مقررات اسلامی را در مورد مهر، نفقه، طلاق، تعدد زوجات و... تحقیر و توهین نسبت به جنس زن می‌دانند. آنها معتقدند که اسلام دین مردان است

و برای زنان حقوق لازمه یک انسان را وضع نکرده است، در غیر این صورت تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد، حق طلاق را به مرد نمی‌داد، ریاست خانواده را به مرد نمی‌داد، شهادت دو زن را برابر با یک مرد نمی‌دانست، ارث زن را نصف مرد نمی‌دانست، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را واجب‌النفقة مرد قرار نمی‌داد، برای زن قیمتی به نام مهر قائل نمی‌شد و... لذا از دید آنها، اسلام نظرات تحقیرآمیزی نسبت به زن دارد و امتیازات زیادی را برای مردان در نظر گرفته است. شهید مطهری می‌نویسد: اصلی که در این استدلال به کار رفته این است که لازمه برابری زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی، یکنواختی و تشابه آنها در حقوق است. در پاسخ باید گفت که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت برابری و تساوی آنها در حقوق انسانی است، نه تشابه در حقوق (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱).

در اینجا باید ذکر شود که تساوی با تشابه فرق دارد. تساوی یعنی برابری و تشابه یعنی یکنواختی. اسلام حقوق مشابه و یکنواختی برای زنان و مردان قائل نشده است ولی هرگز برتری و امتیازی برای مردان در نظر نگرفته است. اسلام اصل مساوات را درباره زن و مرد رعایت کرده است. لذا با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست بلکه با تشابه حقوق آنها مخالف است.

همان‌طور که گفته شد، اسلام در همه موارد حقوق مشابهی برای زنان و مردان وضع نکرده است؛ اما آیا می‌توان گفت حقوقی را که برای زنان قائل شده ارزش کمتری دارد. برای بررسی این موضوع لازم است دو موضوع اساسی را روشن کنیم:

۱. نظر اسلام درباره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش: قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان و مردان را از یک جنس و سرشت واحد آفریدیم.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ...؛ ای مردان بترسید از پروردگارتان که آفرید شما را از یک تن و آفرید از آن جفت او را...» (نساء، آیه ۱).

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...؛ و از آیاتش آن که آفرید برای شما از خودتان جفت‌هایی...» (روم، آیه ۲۱).

ملاحظه می‌شود که در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد، بلکه آن نظرات را مردود دانسته است. قرآن پاداش اخروی و قرب الهی را مربوط به ایمان و عمل می‌داند نه جنسیت. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و باایمانی از یک زن بزرگ و باایمان یاد می‌کند. از همسران آدم و ابراهیم و فرعون و مادران عیسی و موسی تجلیل می‌کند. پس قرآن، در داستان‌های خود توازن را حفظ و فقط از مردان یاد ننموده است.

۲. هدف و فلسفه تفاوت‌های موجود بین زن و مرد در مقررات اسلامی: از منظر اسلام، زنان و مردان از بسیاری جهات مشابه هم نیستند، بنابراین دارای حقوق، تکالیف و مجازات‌های مختلفی هستند.

در اروپای قبل از قرن بیستم، زن فاقد حقوق انسانی بود. با شروع نهضت فمینیسم، زن کم‌وبیش حقوقی مشابه با مرد پیدا کرد؛ اما با توجه به تفاوت‌های طبیعی و غریزی و احتیاجات جسمی و روحی، هرگز حقوق مساوی با مرد پیدا نکرد. با در نظر گرفتن تفاوت‌های زن و مرد، باید گفت که این تفاوت‌ها به هیچ وجه مربوط به این نیست که مرد جنس برتر است یا زن. قانون خلقت از این تفاوت‌ها هدف دیگری داشته است. قانون خلقت این تفاوت‌ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم‌تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد و به دست خود حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. تفاوت‌های زن و مرد از نظر قانون خلقت مانند تفاوت‌های میان اعضای یک بدن است. اگر آفرینش، هر یک از اعضای بدن را به گونه‌ای خاص قرار داده، به این علت نیست که بین آنها تبعیض قائل شده و یا یکی را بر دیگری ترجیح داده است. تفاوت‌های زن و مرد «تناسب» است نه نقص. با این تفاوت‌ها، تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند، به وجود می‌آید. لذا مجرد زیستن، انحراف از قانون خلقت است.

صرف نظر از این که تفاوت‌های زن و مرد موجب تفاوت‌هایی در حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی زن و مرد می‌شود یا نمی‌شود، اساساً این مسأله یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت است، درس توحید و خداشناسی است، آیت و نشانه‌ای است از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان، نمونه بارزی است از این که جریان خلقت تصادفی نیست. همین تفاوت‌های جسمی و روحی است که آنها را بیشتر به یکدیگر جذب می‌کند و عاشق و خواهان یکدیگر قرار می‌دهد.

مسلمانان اعتقاد دارند که دین، در کلیه شئون زندگی انسان، اعم از امور اجتماعی، فردی، سیاسی، اقتصادی و... ساری و جاری است. نظام حقوقی و فروع دین سراسر آکنده از مسائل مدنی، حکومتی و سیاسی است و انجام برخی از ابواب فقهی بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نمی‌باشد. اسلام عقل را از منابع چهارگانه فقه شیعیه و معیاری برای استنباط احکام شرعی دانسته و به تلازم بین حکم عقل و شرع معتقد است. در عین حال، قانون شایسته را قانونی می‌داند که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد و این منوط به شناخت کامل تمام ابعاد جسمی، روحی، نیازها، غرایز و استعدادها و کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن است. حال آن که «روز به روز با پیشرفت علم و تأملات فکری، جهل بشری بیشتر مکشوف می‌گردد. لذا قوانین بشری همواره دستخوش تغییر و تحول است» (قربانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸-۲۹).

احکام و معارف اسلامی، مؤید عقل و یافته‌های علمی است، نه در مقابله با آنها. گرچه به دلیل محدودیت دامنه علم و عقل، احکام دینی احیاناً فراتر از دسترس این دو باشد، وظایف و حقوق بشر (و از جمله زن) با توجه به همه مصالح او در دنیا و آخرت طراحی شده و علمی بودن و عقلانی بودن احکام و حقوق، منافاتی با ناظر بودن آن به دنیا و آخرت ندارد، بلکه همراهی‌کننده با آن نیز هست. عقل به‌طور قطعی حکم می‌کند که تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را بر وحی مبتنی کنیم زیرا اولاً انسان به صورت فردی یا جمعی، حتی خود را به دقت و کمال نمی‌شناسد و در انسان‌شناسی و جهان‌شناسی مجهولات بسیار دارد. ثانیاً، در وضع قوانین

نمی‌تواند کاملاً عاری از دخالت انواع خودخواهی باشد؛ لذا صلاحیت تام اخلاقی او برای این کار محرز نبوده و معلوم نیست تا کجا عدالت را می‌شناسد و آن را حتی علیه خود رعایت خواهد کرد. ثالثاً، آفت غفلت، خطا و نسیان را در انسان نمی‌توان نادیده گرفت.

نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی شایسته، آن است که معقول و انسانی و مبتنی بر وحی و آورده‌های دینی باشد. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؟» و کدام حکم از احکام خداوند برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟» (مائده، آیه ۵۰).

دستگاه «حق - تکلیف» اسلامی، ناظر به مصالح و مفاسد واقعی است و از آنجا که برخی از این واقعیات، احیاناً با اوضاع و شرایط تغییر می‌یابد، احکام دینی نیز به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم شده است. پس اسلام با هر نوع دیدگاه فمینیستی مخالف است.

تفسیر اسلام از آزادی با تعبیر غربی آن بسیار متفاوت می‌باشد. اسلام، آزادی را زمینه‌ساز حرکت تکاملی انسان می‌پندارد و رسیدن به مقام شامخ انسانیت یعنی خلیفه الهی را جز در سایه آزادی‌های مشروع انسانی امکان‌پذیر نمی‌داند. آزادی در اسلام با هدفمندی و احساس مسئولیت پیوند خورده است و در خدمت هدف خلقت که تکامل انسانی و قرب الی الله است قرار دارد، لذا از حرمت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در چارچوب سعادت و کمال انسانی محصور می‌گردد. از پیامدهای منفی آزادی غربی، روابط جنسی نامشروع، پوچ‌گرایی، بحران هویت و افتادن در دام مسکرات و اعتیاد است که به آنجا می‌انجامد که انسانیت انسان از او سلب می‌گردد و او را تا حد یک حیوان مملو از غرایز تنزل می‌دهد.

توجه نکردن به نقش مکمل و متفاوت این دو جنس و ضرورت هماهنگی هرچه بیشتر آنها موجب شده است که فمینیست‌ها تصویری خشن و سلطه‌گر از جنس مرد ارائه دهند و درصدد مقابله و ستیز برای بازستاندن حقوق از دست رفته برآیند و در مقابل، مردها هم به حرکت‌های مشابه متوسل شوند. «آمار نشان می‌دهد

که خشونت در خانواده‌های غربی از دهه هفتاد به بعد به‌طور وحشتناکی افزایش یافته است. ظهور نهضت‌های ضد فمینیسم در دفاع از حقوق از دست رفته مردان که در سال‌های اخیر شکل گرفته است یکی دیگر از پیامدهای این نزاع و درگیری است» (مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ص ۳۹).

از نظر اسلام و بلکه تمامی ادیان الهی، تناسب تکوینی ممکن است زمینه‌ساز وجود تناسباتی در قانون‌گذاری و تشریح شود که چنین اختلافاتی در احکام و قوانین، کاملاً براساس حکمت و برای تنظیم روابط سالم اجتماعی و نیل به اهداف متعالی انسان است. برای نمونه، اختلاف قانون ارث درباره زن و مرد که در قرآن کریم نیز به صراحت آمده است کاملاً با الگوی درست از نظام خانواده هماهنگ و همبسته است؛ چرا که مرد مسئول معاش همسر و خانواده خود می‌باشد.

حقوق مشخص‌کننده مرزهاست و روابط انسان‌ها را در محدوده‌ای خاص مجاز و در خارج از آن ممنوع اعلام می‌دارد؛ اما حقوق به تنهایی نمی‌تواند میان انسان‌ها تفاهم و همبستگی اجتماعی ایجاد کند. از آنجا که فمینیسم، تنها با نگاه حقوقی به روابط زن و مرد می‌نگرد و فاقد یک دیدگاه جامع و شامل در این زمینه است، اصولاً نظرگاهی ناقص و ناتمام و منافی با مبانی و آرمان‌های اسلامی است.

نقد دیدگاه‌های تربیتی فمینیسم از منظر تعلیم و تربیت اسلامی

۱. نقد اهداف تربیتی فمینیسم

همان‌طور که گفته شد به اعتقاد فمینیست‌ها، علوم، در طی قرون و اعصار، تحت سلطه مردان قرار داشته است. لذا باید در پی دانشی بود که جایگزین دانش مردانه شود. باید به تجارب زنان که به حاشیه رانده و کم‌اهمیت جلوه داده شده است، پرداخت و از پیش‌داوری‌ها و تحریفاتی که دانش مردانه تاکنون اعمال کرده است، پرده برداشت. نحوه نگرش علوم موجود به جهان، حلال مشکلات مادی و نه معنوی بشر بوده است. چه بسا علمی که مورد علاقه و منتسب به زنان می‌باشند، همچون هنر، زیبایی‌شناسی و ادبیات که با جنبه‌های انسانی، اجتماعی و اخلاقیات

در ارتباط می‌باشند، بتواند جهانی را به ارمغان آورد که صلح و امنیت و آرامش را نوید دهد؛ لذا باید به این‌گونه از علوم، توجه بیشتری شود تا زنان و دختران، تصویر بهتری از خود داشته باشند و احساس فرودستی نکنند.

از دیدگاه اسلام، آن علمی که ارمغانش برای انسان شناخت خداوند و قرب الی الله باشد، اصالت دارد. دانشی که فارغ از ارزش‌ها و بی‌اعتنا به خالق جهان باشد هرگز نخواهد توانست انسان را به سعادت و حیات نیک رهنمون سازد. با توجه به بی‌اعتنایی فمینیسم به خالق جهان و اتکای آنان به سکولاریسم، با جرأت می‌توان گفت که علوم پیشنهادی آنان، هرگز نخواهد توانست حیات نیک و رستگاری را برای بشر به ارمغان آورد و حتی در صورت تأمین امکان مساوی دستیابی به دانش برای زنان و مردان، زنان به دلایل احوال و ویژگی‌های خاص خود از این امکان، به طور مساوی بهره نخواهند گرفت؛ زیرا برخی رشته‌ها را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهند. لذا اگر زنان بتوانند جهان علم را با توجه به دیدگاه فوق‌بازآفرینی نمایند، جای بسی سعادت است و پیداست که با اتکا به مذاهب الهی است که می‌توان چنین طرز تفکری را حاکمیت داد. اما از آنجا که فمینیسم، نشأت گرفته از سکولاریسم است، جای تردید است که فمینیست‌ها، در اعمال این دیدگاه به موفقیت دست یابند.

نتایج مطالعات و تحقیقات دقیق زیستی، روانی و اجتماعی پژوهشگران و دانشمندان درخصوص تفاوت‌های موجود بین زنان و مردان نشانگر این موضوع است که زنان و مردان با یکدیگر تفاوت‌های فاحشی دارند که از مرز «جنس» آنان می‌گذرد و گستره وسیعی را دربرمی‌گیرد؛ اما در عین حال، هیچ‌یک از این تفاوت‌ها شالوده فرودستی یک جنس، نسبت به جنس دیگر را پی‌ریزی نمی‌کند، بلکه برحسب ویژگی‌های موجود میان آنها، تقسیم کاری ایجاد می‌شود و تفاوت‌هایی در نقش‌ها و نه در حیثیت و کمالات آنان به وجود می‌آورد.

از دیدگاه اسلام، عقل توازی با هدایت دارد و آن عقلی که نتیجه‌اش قرب الی‌الله است و عبودیت و بندگی خداوند را به ارمغان آورد، همان اندازه ارزشمند است که

«عاطفه» ای که نتیجه‌اش احساس معنویت را در بشر اعتلا می‌بخشد. اسلام، در خصوص حیطة عمومی که به فضای خارج از خانه محدود می‌شود و حیطة خصوصی که مقصود، امور خانگی و خانواده می‌باشد نیز قائل به انحصار افراطی هر کدام از این حوزه‌ها به یک جنس خاص نیست، بلکه در عین آن‌که با در نظر گرفتن ویژگی‌های جسمانی، روحی و روانی، وجود اختلاف در نقش‌ها و وظایف محوله به دو جنس را به‌طور عادلانه می‌پذیرد، امور خانگی و تربیت فرزندان را با آن‌که با توجه به ویژگی‌های جسمانی و روانی زنان با وضعیت آنان سازگارتر است در انحصار و جزء وظایف آنها نمی‌داند، چنان‌چه حتی با وجود انحصار طبیعی «زایش» و «شیردهی» توسط زنان، آنان را موظف و مجبور به شیر دادن به کودک خود نمی‌کند و زنان در صورت تمایل می‌توانند در قبال شیر دادن به فرزند، خود از همسرانشان مطالبه اجرت نمایند. در مورد انجام امور خانه نیز در صورت بضاعت داشتن مرد، سخن از وجوب داشتن خدمتکار خاص شخص زن می‌رود و جزء نفقه زن محسوب می‌شود؛ لذا درمی‌یابیم که اسلام حضور زن در عرصه اجتماع را با حفظ شئون اخلاقی جایز می‌داند اما با روابط آزاد و اختلاط زن و مرد مخالف است و به همین سبب است که زن و مرد را به عفت و پاکدامنی می‌خواند و «حجاب» را برای زنان واجب می‌شمارد. اما عدم موافقت اسلام با این دوگانگی‌ها، حالت افراطی و توأم با زیاده‌روی - که در فمینیسم دیده می‌شود - ندارد.

حذف کلیشه‌های جنس‌گرا، از دیگر مسائلی است که از دیدگاه فمینیست‌ها برای تحقق «دستیابی به برابری اجتماعی» بسیار بااهمیت می‌باشد. به اعتقاد آنان، با حذف کلیشه‌ها از ادبیات کودکان و سپس در کتب درسی می‌توان در نگرش افراد تغییراتی به وجود آورد.

در این خصوص، اسلام بر این اعتقاد است که براساس ویژگی‌های طبیعی که در هر کدام از دو جنس به ودیعه گذارده شده و متناسب با آنها، نقش‌های محوله به زن و مرد مشخص می‌شود. اگر اسباب «زایش» که نتیجه آن بقا و استمرار نسل

می‌باشد، در بدن زن کار گذاشته شده و اگر عظوفت و ملایمت در روان و رفتار زنان بیشتر از مردان است، پس نقش مادری و پرستاری از فرزند و ایجاد محیطی امن و آرام در خانه و خانواده نیز، از زن انتظار می‌رود و این منافاتی با حضور فعال زن در عرصه اجتماع ندارد، چنانچه زنان صدر اسلام با حضور در مراسم بیعت با رسول اکرم و پس از آن با حضرت علی(ع) در عرصه مشارکت سیاسی، بر ارزش وجودی خود و همتایی با مردان صحه گذاردند.

پس زن، از دیدگاه اسلام موجودی است که با مردان از لحاظ حیثیت و شرافت انسانی برابر می‌باشد و فردی است آگاه نسبت به زمان خویش و مسئول نسبت به مردم خویش که برحسب اصل «الاهم و فالاهم»، نقش مادری را خوب ایفا می‌کند و جایگاه والایش را درک کرده و به صورت عنصری زنده و فعال و پویا در جامعه خود تأثیرگذار می‌باشد.

در خصوص مبارزه با نگرش انسانیت‌زدا و شئی‌واره نسبت به زنان فمینیست‌ها، رسانه‌های گروهی و به خصوص برنامه‌های تلویزیونی را در خصوص پخش فیلم‌ها و تیزرهای تبلیغاتی که در آنها از جذابیت زنان سوءاستفاده می‌شود مورد انتقاد قرار داده‌اند، اما متأسفانه عملاً کاری از پیش نبرده‌اند.

در این خصوص سبب فخر و مباهات است که اسلام در چهارده قرن و اندی پیش موجد انقلابی عظیم بود و شأن زن را که مایه ننگ اعراب جاهلیت بود، تا بدانجا بالا برد که رسول اکرم بر دست‌ان دختر خویش فاطمه(س) بوسه زد و درخصوص همسرش خدیجه(س) نیز به خاطر پاکی اخلاق و صدق گفتار و اندیشه بلند و والایش، محبت او را نوعی عنایت الهی تلقی می‌کرد و این خود سند افتخاری برای خدیجه به حساب می‌آمد و در موارد بسیاری نیز مورد مشورت پیامبر قرار می‌گرفت.

اسلام برای جلوگیری از التذاذ نامشروع مردان از زنان، حفظ حجاب را برای زنان واجب می‌شمرد. این نکته قابل تأمل است که آیه مربوطه به حجاب در سال پنجم هجری نازل گردیده و هدف، حفظ سلامت جامعه، همراه با حضور زنان در

عرصه اجتماع بوده است. پس اسلام برای جلوگیری از انسانیت‌زدایی و شیء‌وارگی از زنان دارای برنامه می‌باشد. به مردان باایمان توصیه می‌کند که چشمان خود را از نگاه به نامحرم بازدارند و همچنین به زنان باایمان سفارش می‌کند که حجاب خود را کامل نمایند و در واقع قدر و منزلت گوهر وجودی خویش را بازشناسند و آن را در صدف عفاف مستور نمایند.

پوشیدگی زن علاوه بر این که سبب حفظ شخصیت و عفت او می‌گردد، او و دیگران را متوجه عمق ارزش‌های والایی می‌کند که خداوند در هستی و وجود او به ودیعه نهاده است و از وی انتظار می‌رود که آن ارزش‌ها و استعدادها را شکوفا کند و به منصفه ظهور برساند. اسلام، آراستگی و پیراستگی را بر زن و مرد لازم می‌داند، اما برای همسر و خانواده خود، نه به قصد جذابیت و فریبنده بودن برای غیر.

لذا نه با شعار، بلکه در عمل باید برای رسیدن به مطلوب کوشید و از این بابت باید به فمینیست‌ها خرده گرفت که در این خصوص نتوانسته‌اند طرح جامعی ارائه دهند.

از نظر فمینیست‌ها، خاتمه دادن به تبعیض شغلی می‌تواند به برابری اجتماعی منجر شود. در این مورد باید گفت که از دیدگاه اسلام، باب هیچ شغلی بر روی زنان بسته نیست؛ اما زن عاقل و متفکر مسلمان، با توجه به وظایفی که پروردگار از او انتظار دارد و با توجه به اصل «الاهم فالاهم» و همچنین با توجه به ویژگی‌های روحی، روانی و جسمانی خود باید دست به انتخاب شغل بزند. شاید زن غربی، تشابه مشاغل زن و مرد را از گام‌هایی بپندارد که برای برابری زن و مرد برداشته می‌شود (اگرچه آنان تشابه را با برابری اشتباه پنداشته‌اند)، اما حقیقت این است که بعضی از مشاغل سنگین و مخاطره‌آمیز که با نقش والا و اندیشمند مادری در تضاد قرار می‌گیرد و دوری مستمر و طولانی مدت از خانه را می‌طلبد، نه سودی برای خود زن و نه نفعی برای جامعه دربردارد، لذا اسلام ضمن رد هرگونه تبعیض در هر زمینه‌ای، با حفظ شئون و حریم اخلاقی و با پرهیز از ایجاد محیط‌هایی که موجب اختلاط زنان و مردان گردد، از زنان انتظار دارد که ضمن توجه به اهمیت و ارزش

جایگاه خانواده، به مشاغلی پردازند که در راستای انجام نقش مادری و همسری به نحو مطلوب، زن را در تنگنا قرار ندهد.

اسلام، همچنین با توجه به وظیفهٔ مرد در سرپرستی و تهیهٔ معاش خانواده، مشاغلی را که نیازمند دوری از خانه و خانواده باشد، منتسب به مردان می‌داند، زیرا انجام این‌گونه مشاغل از طرف زنان، سبب لطمه خوردن به روحیات آنان گشته و بهداشت روانی خانواده را دچار آسیب می‌گرداند.

از دیگر اهداف واسطه‌ای که فمینیست‌ها تحقق آن را برای رسیدن به برابری کامل زن و مرد لازم می‌دانند، برابری در بُعد اقتصادی می‌باشد. فمینیست‌ها در جهت اجرای برابری در استخدام، برابری در ارتقاء و ترفیع و به خصوص رفتار برابر با زنان در بازارکار، دستمزد برابر زنان و مردان در قبال کار برابر آنان به تلاش‌هایی در سطح گسترده دست زده‌اند.

با تأکید بر شایسته‌سالاری و ضمن توجه به مسئولیت مردان در قبال تهیه معاش خانواده و وظیفه‌ای که در این خصوص برعهده آنان گذاشته شده، این امکان وجود دارد که زن و مرد در شرایط مساوی از جهت تحصیلات و مهارت و سابقهٔ کار و... از امتیازات یکسانی (از قبیل حق تأهل و حق اولاد) برخوردار نگردند، اما در شرایطی که یک زن و مرد هر دو سرپرست خانواده خویش می‌باشند، به نظر می‌آید که هر دو باید از امتیازات مذکور به‌طور برابر برخوردار گردند. از نظر اسلام، زن نیز مانند مرد از استقلال اقتصادی برخوردار است و در قبال کار مساوی، دستمزد برابر دریافت می‌دارد و این عین عدالت است.

هدف واسطه‌ای دیگری که فمینیست‌ها برای تحقق آن تلاش می‌کنند و آن را گامی مهم در جهت دستیابی به برابری کامل زنان و مردان می‌دانند، دستیابی به برابری سیاسی زنان و مردان است. تحقق این هدف، اجرای مواردی همچون حضور سیاسی برابر زنان و مردان در اجتماع و رفتار یکسان با آنان از نظر قانون (به خصوص حق رأی دادن و حق انتخاب شدن و موارد دیگر) را می‌طلبد. همچنین، فمینیست‌ها، ایجاد مراکز مراقبت از کودکان در ادارات و مؤسسات (با هزینه اندک و

امکان استفاده ساعتی از مرخصی استحقاقی در طول روز) را ضامن اجرای راهکارهای فوق می‌دانند.

هنگام ظهور اسلام، جامعه جاهلی عرب، به زن به دیده حقارت می‌نگریست و در صورت تولد فرزند دختر، او را زنده به گور می‌کرد. حقوقی که اسلام برای زنان مقرر فرمود با واقعیات موجود در آن زمان بسیار فاصله داشت. آیات قرآن و بیانات پیامبر اکرم(ص) در خصوص زنان و رفتار شگفت‌انگیز ایشان با دختر و همسرانشان، انقلابی عظیم در جامعه آن زمان به وجود آورد. پیامبر اکرم(ص) در طول عمر خویش دوبار بر دستان دو نفر بوسه زدند که یکی از آن دو، حضرت زهرا(س) بودند و این نشانگر عظمت تحول و دگرگونی در نگرش‌هاست؛ لذا در اینجاست که کفه تأثیر تعلیم و تربیت بر کفه تصویب قوانین سنگینی می‌کند و چنین دریافت می‌شود که اگر فضای مطلوبی در جهت پذیرش برابری انسانی زن و مرد ایجاد نشود، قوانین مکتوب، جز ترسیم نقوشی بر کاغذ چیزی بیش نخواهند بود و از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نخواهند گردید.

۲. نقد برنامه تربیتی فمینیسم

پیش از این، در خصوص برنامه تربیتی فمینیسم گفته شد که فمینیست‌ها، برای رسیدن به اهداف خود، برنامه‌هایی مشتمل بر محتوایی متفاوت با آنچه تاکنون در مدارس معمول بوده است، پیشنهاد کرده‌اند؛ زیرا آنان، برنامه تربیتی پیشین را ابزاری در جهت خدمت به مردان و ایجاد احساس برتری نسبت به زنان و احساس فرودستی زنان نسبت به مردان می‌پندارند. گروهی از فمینیست‌ها، برنامه جداسازی را پیشنهاد می‌کنند و بدین منظور، مدارس غیرمختلط را مطلوب‌تر از مدارس مختلط می‌دانند؛ زیرا معتقدند در این صورت زنان، با الگوهای مناسب زنان مواجه خواهند شد و در محیطی همگون، استعدادهای ذاتی و نهفته خویش را بهتر می‌توانند به منصفه ظهور برسانند. گروهی دیگر، برنامه جداسازی را نامطلوب و بی‌ثمر می‌دانند و معتقدند که در این صورت، دختران و پسران از برنامه درسی با کیفیت یکسان

بهره‌مند نخواهند شد و با توجه به این‌که معلمان مرد کارآمدتر و باتجربه‌تر هستند، دانش‌آموزان پسر با کیفیت بهتر از نظام تعلیم و تربیت خارج خواهند شد و باز نتیجه به نفع پسران و به ضرر دختران خواهد بود.

بعضی از برنامه‌ریزان تربیتی فمینیسم، طرح‌هایی برای ایجاد تغییر در علوم پیشنهاد کرده‌اند که ضمن حضور دو جنس (دختر و پسر) در یک کلاس، محتوای دروس به نحوی تنظیم گردد که بتواند به جذب دختران و افراد رنگین‌پوست نسبت به عرصه علوم کمک نماید و در نتیجه برون‌داد نظام آموزشی در خصوص کمیت و کیفیت کار دو جنس یکسان باشد. البته این طرح‌ها، در حد پیشنهاد می‌باشند و هنوز به اجرا درنیامده‌اند تا بتوان آنها را در بوته نقد قرار داد.

اسلام، ضمن یکسان دانستن هویت انسانی زن و مرد، به تفاوت‌های طبیعی آنها نیز توجه دارد؛ لذا به نظر می‌رسد تربیت دو جنس، ضمن یکسان بودن، تفاوت‌هایی نیز به لحاظ تفاوت‌های طبیعی آنها دارد. راه‌حل اسلام در این خصوص، عدم اختلاط دو جنس، به خصوص از سنین حدود پیش از نوجوانی و بلوغ می‌باشد که موجب پیشگیری بسیاری از نابسامانی‌ها و معضلات اخلاقی نیز می‌گردد. در این صورت، می‌توان با حفظ همسانی کیفیت تدریس، مواد و موضوعات درسی را با توجه به تجربیات و هنجارهای دو جنس، به‌طور جداگانه‌ای ارائه نمود.

از آنجا که اهداف، جهت‌دهنده محتوا می‌باشند، محتوای تربیتی ارائه‌شده توسط فمینیست‌ها، قصد ایجاد جامعه‌ای را دارد که سعادت و کمال انسان را در تشابه زن و مرد در کلیه شئون زندگی بداند و این یعنی به بی‌راهه رفتن.

اعتبار و ارزش قائل شدن برای تجربیات شخصی و هنجارهای زنان، امری بس ارزشمند و قابل تحسین است. تلاش برای خلق دانشی که متعلق به همه افراد، بدون توجه به جنس، نژاد، ملیت و طبقه اجتماعی و بدون سوگیری باشد و با موضع بی‌طرفی به جهان بنگرد، نشان از همتی والا دارد. صلح‌طلبی، آرزوی داشتن جهانی امن و عاری از خشونت، ایجاد تنوع در علوم و توجه به آن دسته از رشته‌های علمی که با جنبه‌های انسانی، اجتماعی، اخلاقیات و هنر مرتبط است و

جنبه معنوی انسان را غنی می‌بخشد، تحسین برانگیز است؛ اما این زیبایی‌ها گویی لایه زیرین نه چندان جذابی را از نظرها مخفی می‌سازد. اگر کارکردهای هر نظام تربیتی را برآیند مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن، از جمله اهداف، محتوا و روش‌های تربیتی خاص آن نظام بدانیم، تنها کافی است که اضمحلال و سستی بنیان خانواده در غرب که ناشی از تبعات سوء جنبش فمینیستی است، همه آن زیبایی را از اذهان بزداید؛ لذا انسان سرگشته و عاصی قرن ۲۱ درمی‌ماند که جز آن‌که بر کالبد در حال احتضار معنویت بنگرد، چه کند.

۳. نقد روش‌های تربیتی فمینیسم

همان‌طور که گفته شد، روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه فمینیست‌ها عبارتند از: تشویق، همکاری، آموزش یکسان دختران و پسران، یادگیری مشارکتی، گفتگو، ارائه الگو.

فمینیست‌ها معتقدند که با این روش‌ها، بهتر و سریع‌تر می‌توان به هدف فمینیسم که همانا دستیابی به برابری کامل زنان و مردان است نائل شد. هرچند این روش‌ها از نظر اسلام قابل قبول است ولی برای رسیدن به هدفی است که آن هدف، از دید اسلام نمی‌تواند درست باشد.

گاهی دیده می‌شود که برخی روش‌های تربیتی، خانواده را در حاشیه قرار می‌دهد ولی در روش تربیتی اسلام، خانواده در متن است و درحقیقت مسئول اصلی تعلیم و تربیت کودک است. دولت‌ها وظیفه دارند حامی خانواده‌ها باشند و تعلیم و تربیت را برعهده خانواده‌ها بگذارند.

نتیجه‌گیری

فمینیسم واژه‌ای فرانسوی و به معنای طرفداری از تساوی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان و مردان است.

گروهی از فمینیست‌ها، ریشه ستم بر زنان را در فقدان فرصت‌های برابر آموزشی

می‌دانند. لذا برای اصلاح وضعیت موجود و دستیابی به وضعیت مطلوب، تحول و دگرگونی در آموزش و پرورش را مهم می‌دانند. برابری کامل زنان و مردان در کلیه شئون زندگی، هدف مهم فمینیست‌هاست. پس هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه آنان، دستیابی به برابری در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

برای رسیدن به اهداف فوق، فمینیست‌ها برنامه‌هایی متفاوت با آنچه تاکنون در مدارس معمول بوده است پیشنهاد کرده‌اند که عبارتند از: آموزش یکسان دختران و پسران در مدارس؛ توجه به مسائل مورد علاقه دختران در علوم؛ گسترش فعالیت‌های آزمایشگاهی دختران؛ ارزش نهادن به تجربیات دختران؛ حذف کلیشه‌های جنس‌گرا از کتب درسی؛ به رسمیت شناختن زنان در تاریخ و... آنها برای رسیدن به اهداف تربیتی خود، روش‌هایی را ارائه نموده‌اند از جمله: معرفی زنان موفق به عنوان الگوی مناسب به دختران و پسران در مدارس؛ استفاده از روش مشارکتی به جای روش رقابتی (چون دختران با روش مشارکتی، فراگیری بهتری دارند)؛ همکاری، مشارکت و تقسیم کار بین دختران و پسران در مدارس و...

در نقد اهداف فمینیسم از منظر اسلام می‌توان گفت که هدف کلی اسلام از تعلیم و تربیت، رضای خدا و تقرب به ذات او و رشد دادن انسان در جهت حرکت به سوی الله است. از نظر اسلام، لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، به هیچ رو تشابه صددرصد آنها در حقوق نیست. زن و مرد در حقوق عمومی و انسانی برابرند اما تساوی غیر از تشابه است. تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. توجه نکردن به نقش مکمل و متفاوت این دو جنس و ضرورت هماهنگی هرچه بیشتر آنها، موجب شده که فمینیست‌ها تصویری خشن و سلطه‌گرا از جنس مرد ارائه دهند و درصدد مقابله و ستیز برای بازستاندن حقوق از دست رفته برآیند. اسلام در عین یکسان دانستن زن و مرد در شرافت و کمالات، بر وجود تفاوت در نقش‌های اجتماعی آنان تأکید دارد و به هیچ عنوان به زن به دیدهٔ حقارت نمی‌نگرد.

در نقد برنامه تربیتی فمینیسم از منظر اسلام باید گفت که اسلام ضمن یکسان دانستن هویت انسانی زن و مرد، به تفاوت‌های طبیعی آنها نیز توجه دارد. راه‌حل اسلام در این خصوص، عدم اختلاط دو جنس، بخصوص از سنین حدود پیش از نوجوانی و بلوغ می‌باشد که موجب پیشگیری بسیاری از نابسامانی‌ها و معضلات اخلاقی نیز می‌گردد. پس می‌توان با حفظ همسانی کیفیت تدریس، مواد و موضوعات درسی را با توجه به تفاوت‌های طبیعی دو جنس به طور جداگانه ارائه نمود. باید ضمن شناساندن ارزش زن به عنوان یک انسان و امتیازات ویژه وی، خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌ها و معیارهای دوگانه از میان برداشته شود.

در نقد روش‌های فمینیسم از منظر اسلام می‌توان گفت که مناسب‌ترین روش در تعلیم و تربیت اسلامی این است که انسان را به خداوند نزدیکتر کند. به اعتقاد اسلام، به سبب تفاوت‌ها و تمایزات طبیعی زنان و مردان، و به دلیل ایجاد امنیت و آرامش در محیط خانواده و اجتماع بهتر است برخی از آموزش‌ها، خاص مردان باشد (آموزش نظامی) و برخی از آموزش‌ها، خاص زنان (آموزش پرستاری). مشارکت دختران و پسران مانعی ندارد ولی باید حریم اخلاقی و شئون اسلامی حفظ شود. دادن الگوهای مناسب به دختران و پسران، مورد قبول اسلام می‌باشد به عنوان مثال فاطمه زهرا(س) نمونه یک زن مسلمان است که همه دختران و زنان باید از او پیروی کنند و رفتار آن حضرت را سرمشق خود قرار دهند. اسلام به مسائل جزئی تعلیم و تربیت توجه نموده و دارای روش‌های خاصی است. از دید اسلام تعلیم و تربیت باید گام به گام انجام گیرد. اولین گام را در این راه، خانواده‌ها برمی‌دارند. در اسلام، خانواده مسئول اصلی تعلیم و تربیت است.

منابع

قرآن کریم.

آبوت، پاملا (کلسر والاس) (۱۳۷۶)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: نشر نی.

استوارت میل، جان (۱۳۷۹)، *انقیاد زنان*، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران: انتشارات هرمس.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، «قدرت، جنسیت و شأن اجتماعی و سیاسی زن در دیدگاه امام خمینی (ره)»، *کتاب نقد*، شماره ۱۷.

پایدار، پروین (۱۳۷۸)، *تشکل زنان و عصر ملی‌گرایی در ایران*، تهران: نشر توسعه.
جاگر، آلیسون (۱۳۷۸)، *چهار تلقی از فمینیسم*. ترجمه س. امیری، مرجع فمینیسم، شماره ۶.

رستمی، الهه (۱۳۷۹)، *جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی*، تهران: انتشارات جامعه.
قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۵)، *اسلام و حقوق بشر*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
لچست، جان (۱۳۷۷)، *۵۰ متفکر بزرگ معاصر، از ساختارگرایی تا پست مدرنیته*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر خجسته.

مؤسسه فرهنگی طه (۱۳۷۷)، *نگاهی به فمینیسم*، تهران: معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱)، *مسئله زن، اسلام و فمینیسم*، چاپ اول، تهران: نشر برگ زیتون.

میشل، آندره (۱۳۸۳)، *جنس زنان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر نیکا.
وینست، آندره (۱۳۷۸)، *ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی قرن بیستم*، ترجمه مرتضی ثابت‌فر، تهران: نشر ققنوس.

هیوود، آندره (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.